

این جنگ از دستدادیم خیلی بیش از اینها است و اصلاً" به رقم و قلم در نمی‌آید . بزرگترین بدیختی در آنست که دو کشور مسلمان که باید دستبدهم داده و برای حفظ مصالح منطقه و اسلامدوش به دوش هم باشند ، حالا بیش از سه سال است که با توب و مسلسل جلوی همیگر ایستاده اند و به تبع اینکار ، کشورهای دیگر اسلامی هم تقسیم شده اند و آن مسئله حیدری و نعمتی که سالها پیش بین افراد بی سواد و با صلح بیکارهای سر گذرهای وجود داشت و ما همیشه انتقاد میکردیم که حیدری و نعمتی درست کرده اند لآن جهان اسلام گرفتار حیدری و نعمتی است و کسی نیست که بپرسد و یا اینکه خودشان بگویند برای چه ؟ و به چه هدف اینکار را کرده اند . بهر صورت ما امیدواریم که با لطف الهی این قضیه هر چه زودتر خاتمه بپذیرد .

سؤال : کاملاً صحیح میفرمایید ، راجع به مسئله اصلاحات ارضی ، هستند بعضی که انتقاد میکنند ، البته با قبول اینکه اصل فکر اصلاحات ارضی برای جامعه ما کاملاً" یک چیز لازمی بوده ، در این کسی تردیدی ندارد ولی عده هستند که انتقاد میکنند که در آن موقع معین این فکر شاید از خارج از مملکت تلقین شد و با عجله و بدون توجه به امکانات و ابزار و پرسنلی که باید اینکار را انجام بدهند و آمادگی جامعه روشنائی میکنند ، با شتاب زیاد بدبست گرفتند و نتیجه هم این شد که تا بزور این اغتشاش در مملکت حقیقتاً آن اندازه که انتظار میرفت نتیجه بخش باشد ، و بتواند بطور مفید تولید را بصورتی که باید بالا برد و جامعه کشاورزی ما را متحول بکند ، نبود و موفق نشد ، نظر جنابعالی چیست .

آقای یگانه : در این قسمت بمنه شاید یک وظیفه وجودی دارم ، با اینکه شغل من ، هر چند مرحوم پدرم املاک مزروعی داشت و خودم هم داشتم ، کشاورزی نبود و وظیفه بمنه در دولت هم راجع به مسائل کشاورزی نبود ، ولی چون راجع به اصلاحات ارضی بمنه از سال ۱۳۳۷ با این فکر آشنا بودم و مطالعه میکردم ، از اینرو یک اطلاعاتی در این خصوص دارم که اجازه بفرمایید عرض کنم . تصور میکنم در همان سال ۱۳۳۷ یا ۳۸ بود آن موقع تیمسار سرتیپ اخوی وزیر کشاورزی بودند و بمنه در آن موقع رئیس اداره حقوقی وزارت دادگستری بودم و این اداره تمام لوایح مربوط به دادگستری و یا دولت را تهیه میکرد یا اینکه میدید و بررسی میکرد و بعد به مجلس داده میشد ، چون کمتر لایحه بود که امضا کی از وزیر دادگستری زیر آن نباشد ، هر چند اساس آن مربوط به دادگستری نبود . بمنه چند جلسه بوزارت کشاورزی رفتم و قانونی را که ما مورد توجه قراردادیم در ابتداء قوانین کشور هندوستان بود چه از نظر نقش اصلاحات ارضی و چه از نظر مشارکت زارعین در امور مربوط به روستا و در اینجا مطلب را کلی تر عرض میکنم . خداوند عمرش بدهد اگر زنده هستند و اگر نیست خداوند بیا مرزدشان ، یک سلسه از قوانین را هم آقای دکتر کیان در اختیار بمنه گذاشت ، چون چند بار به هندوستان رفته بود و این

قوانين مربوط به (پنجايات) را بزبان هندی ، که در هندوستان به هیئت‌های پنج نفره برای اداره روزنامه ، گفته میشد ، تمام اینها را در اختیار بندۀ گذاشت . بندۀ هم چند جلسه رفتم بوزارت کشاورزی که بخاطر دارم محل آن آن موقع در تقاطع خیابان شاهزاد و خیابان لاله زار بود و تیمسار اخوی و عده دیگری تشریف داشتند و در خاتمه کار یک لایحه تهیه شد . متعاقباً " جناب دکتر آموزگار ، نخست وزیر سابق آن موقع وزیر کشاورز شدند ، باز هم در دوره وزارت ایشان بخاطر دارم که چند جلسه برای بررسی این موضوع تشکیل شد و لایحه بالاخره تهیه شد و از طرف دولت به مجلس برده شد و آن قانون بتصویب رسید . بعدها یکروز بندۀ دیدم که اعلیحضرت محمد رضا شاه ، نطقی فرمودند بر این که لایحه در مجلس مسخ شده است . اما البته هیچ توضیح نفرموده بودند که کجای لایحه مسخ شده بود . البته آن لایحه با یک واقع بینی‌های بیشتری نوشته شده بود ، ولی آن جمله که مرحوم محمد رضا شاه بارها میفرمودند که قانون را مسخ کرده‌اند ، مورد آنرا شاید ایشان نفرمودند ولی بندۀ میدانستم که منظور ایشان چه قسمت از لایحه بوده است . بهر حال لایحه بسیار خوب بود و صحبت‌از مالیات ضرب در ضریب نبود و صحبت‌از قیمت عادله بود و تا حدی مالکیت بر اراضی مزروعی مورد قبول قرار گرفته بود و تا حدی زارعین مشارکت‌داده شده بودند ، برای اینکه همین نقاوصی که بعدها پیش آمد ، پیش‌نیاید . زیرا مالک را وقتی میشد از سطح ده برداشت که دولت بتواند بجای مالک با همان دلسوی و علاقه و وابستگی و در آخر هم عسرض بکنم البته با قصد انتفاع ، تمام آن کارها را انجام بدهد . ولی دولت ایران بیشتر به کار حاکمیت میپرداخت و نه کار تصدی و ما میدانستیم که دولت نمیتواند اینکار را انجام بدهد . خلاصه آن قانون اول و تصویبناهه قانونی اول اصلاحی آن به نحو اعتدالی تنظیم شد یعنی هم مالکیت‌تا حدی تجویز شد و مثلًا گفته شد که تا یک پارچه ملک را یک‌نفر میتواند مالک باشد یا باغات میوه مالک برای خودش باقی میماند . بدین نحو از بزرگ مالکی و آن فئودالیسم جلوگیری میشد زیرا فئودالیسم مالکیت تنها نیست بلکه فئودال یعنی آن کسانی که به قدری و داشتن منتبع و تفکدار ، در مقابل حکومت می‌یستادند ، حالا این ترتیب با آن قانون از بین میرفت و ضمناً " کتمان بکنیم که افلاً " دو میلیون نفر از اهالی مملکت ما یا مالک بودند و یا متعلق به خانواده‌های مالکین و از محل ملک مزروعی ارتزاق میکردند و گاه هم عوائد آنها همینقدر بود که با صلح یک شکم خوراکی باشد . حالا برای اینها اصلاً " شنیدن عبارت فئودال و بزرگ‌مالک ، در آن روزهای ، با ور بفرمایید همانقدر عجیب و غریب بود که بعد از انقلاب اسلامی مثلًا " کلمه محارب با خدا را ، میشنیدند . گاهی بعضی از مالکین از بندۀ میپرسیدند که این فئودالیت چیست ؟ ولی درست آنهاشی که این عبارت را بکار میبردند فکر میکردند که یک فرعونی است حقیقت اینست که این فئودالیت که از آن صحبت میشد وجود داشت ولی در دو یا سه نقطه مملکت که چند نفری بودند که در آن موقع ها که ترتیب تیسول و اقطاعات مرسوم بود و اراضی را دولت به اشخاص مقتدر در ولایات میداد که عواید آنرا

ببرند و در عوض راهها را من بکنند ، که اینکار از بعد از اسلام شروع شد ، اینگونه اشخاص بعد از تصویب قانون ثبت اسناد و املاک آن املاک را بعنوان اینکه متصرف هستند بنام خودشان ثبت داده بودند ، ولی تعداد آنها هم باور بفرمایید که از شمارانگشتان دست بیشتر نمیشد . ولی مرحوم ارسنجانی کاری که کرد این بود که آن کاری را که ما میخواستیم از طریق قانون و مجلس انجام بدھیم ، آنقدر بزرگ کرد که کسی تصور آنرا شورش زارعین علیه مالکین را با آن داد و مطلب را آنقدر بزرگ کرد که داد وکسot نمیکرد ، در اینجا بطور جمله معتبره عرض میکنم که شاید مرحوم محمد رضا شاه پهلوی هم این عقیده را داشتند و او را تشویقش میکردند . در نتیجه کار طوری شد که مرحوم ارسنجانی در حدود یکسال دائماً در رادیو و مطبوعات هر چه دلش میخواست به مالکین میگفت ، در صورتیکه بnde لاقل یک مقداری از زندگانی خودم و خانواده ام در کارزاری مصروف بوده و مالکین را هم میشناختم و آنچه که مرحوم ارسنجانی میگفت در بسیاری از موارد هیچ صحیح نبود . بالاخره بعداً " کار به دولت آقای دکتر امینی رسید که مرحوم ارسنجانی هم وزیر کشاورزی بود که مسئله انحلال مجلس پیش آمد و دوره فترت رسید و سپس مرحوم علم سر کار آمد و صحبت از مقدمات اصول ششم بهمن بود . هنوز البته آن اصول مدون نشده بود ، بnde در آن موقع ، پس از سه سال که گذشته بود یک ترقی مقامی هم کسب کرده بود و مدیر کل قضائی وزارت دادگستری بودم و این در کابینه مرحوم آقای علم بود که باز هم مرحوم ارسنجانی وزیر کشاورزی شده بود . یکروز دیدم که مرحوم ارسنجانی نامه بوزارت دادگستری نوشته و دعوتی از نماینده وزارت دادگستری کرده است برای بررسی مقررات اصلاحات ارضی ، این جناب آقای دکتر خوشبین هم که یکی از رجال خوب و شایسته و بصیر است وزیر دادگستری بودند و بمن گفتنند که در این کمیسیون شرکت کنند ، بnde هم رفتم بوزارت کشاورزی ، در کمیسیون آقای ارسنجانی بودند و خوب بخاطر دارم ، آقای سالور بودند که بعد شدند رئیس سازمان اصلاحات ارضی و یک نماینده از زارعین که بسیار مرد با خدا و فهمیده بود و یکنفر هم نماینده از طرف مالکین . صحبت که میشد من برای اولین بار آنچه دیدم که مرحوم ارسنجانی خیلی تند میرود ، اصلاً آن لایحه را که بمجلس رفته و تصویب شده بود و میگفتند که مسخ شده است آنرا کنار گذاشتند و همچنین تصویبنا مه اولی را و یک مقررات تقریباً " با عجله تهیه شده را آوردند که بnde نقائص آنرا بایشان گفتم . البته روحیه آنمرحوم یک روحیه انقلابی بود و میخواست همه جا بگوید که اصلاحات ارضی را او انجام داده و این حقیقت را عرض بکنم که از فحوای کلامش اینطور استنباط میشد که اصلاً فکر اصلاحات ارضی، فکر اولست و حتی شخص اعلیحضرت هم نقش ثانوی و دوم دارد

سؤال : اینطور بنظر میآید ولی چطور هیئت دولت و نخست وزیر این اجازه را با و میدادند .

آقای یگانه : این مطلب را که عرض کردم منظورم این بود که مرحوم ارسنجانی چنین تظاهر میکرد که او بعنوان یک مرد انقلابی بزرگ این فکر را آورده ولی حقیقت اینست که فکر مال خود اعلیحضرت محمد رضا شاه بود . منتهی برای انجام این کار مهم ، این سلیقه یا هوش یا فطانت را مرحوم محمد رضا شاه داشت که برای هر کاری شخصی را پیدا کند که با صلح ، اگر آنکار مستلزم شور و هیجان هست ، آن شخص آتشی تراز همه برای آنکار باشد . این بود که دست روی مرحوم ارسنجانی گذاشته و او هم در کار و نقش خودش خیلی تندو تیرز پیش میرفت تا در آن جلسه کار بجائی رسید که بنده صحبت هائی کردم که نماینده زارعین هم با بنده همعقیده شد ، یکوقت دیدم که مرحوم ارسنجانی ناراحت شده است . این آقای سالورزنده هستند ، مرحوم ارسنجانی بعدها هم از من شکایت کرده بود که فلانکس آمده و حتی نماینده زارعین را توانسته بطرف خودش جلب بکند و میخواهد مقررات اصلاحات ارضی را عوض بکند . بنده دیگر از آن نموقع ، حقیقت را عرض بکنم ، برای کارهای اصلاحات ارضی دعوت نشدم ولی بر گردیم با آن مطلبی که شما فرمودید و نظر بنده اینست که قوانین اصلاحات ارضی در دوره مرحوم ارسنجانی ، با روح دیگری تهیه شده بود و آنمرحوم البته فقط مجری آن بودند و نه اینکه روح اصلاحات ارضی از خود او باشد . در این مقررات که مواد الحاقی نام دارد همین نقص که شما میفرمایید وجود داشت یعنی جنبه های اجرایی کار بررسی نشده بود و موقعی که بنده بمرحوم ارسنجانی گفتم که آقا این مقررات که شما نوشته اید ، نقص دارد و اگر هم شما فکر میکنید عیب ندارد ، آن مردان و آن دستگاههایی که اینها را اجراه کنند کجا است و گفتم بنده که بیست و پنج سال است که در اداره کار میکنم که سروکارش با همه وزارت خانه ها است یعنی اداره حقوقی دادگستری ، بنده چنین قدرت اجرایی را در دستگای اداری نمی بینم ، مگر اینکه بگوییم قانون برای روی کاغذ است ؟ مرحوم ارسنجانی بر گشت و حرفی به بنده زد که واقعا " ۲۳ سال از آن میگذرد و هیچ وقت آنرا فراموش نمیکنم ، به بنده گفت : یگانه ، میدانید این قانون من خودش پا دارد و همه جا میرود و هیچ به ما مور احتیاج ندارد . بنده یک حدسی زدم که چه میخواستند بگویند و بعد خود ایشان شروع کردند به توضیح دادن و گفت که این قانون از آن قوانینی نیست که کسی برای اجراء ، دنبال آن بود ، بلکه خودش ، خودش را اجراء میکند و این قانون مثل آبی میماند و چاله را که دیدم بیرون ، برای اینکه همینقدر که من قانون را اعلام بکنم ، خود را زیرین ، مالکین را اخراج خواهند کرد و قانون را اجراء میکنند . در این موقع بنده هم تبسی کردم و از جواب تقریبا " نیمه سیاسی و نیمه مزاحی که او گفته بود بدم نیامد و هم تا آخر مطلب را خواندم که ایشان منظورش از اصلاحات ارضی فقط اینست که زمین بقبول خودش از فئودال گرفته بشود و بزارع داده بشود ، که خدا را شاهد میگیرم که با این حد هیچکس مخالف نبود . ولی دیدم که خیر ، اینطور نیست و ایشان با این مقرراتی که تهیه کرده منظورش اینست که تظاهر به یک انقلاب بزرگ بکند و این بود که با ایشان گفتم که هیچ فکر کرده اید که عواقب اینکار چه میشود ؟ چون اگر مالک از حوزه عمل

و ده خارج شد از فردا زارع مخارجی دارد و زارع سرپرستی میخواهد ، در قدیم که مالکان بودند اگر در بین هزار نفر ، دو نفر هم قلدروز و رگوبودند، بقیه منزلشان بیمسارستان زارعین بود و اگر مختصر عایدی هم از ملک میآمد ، آنرا هم باصطلاح کشاورزان ، با اسم تفاوی و مساعده و کمک به زارعین قرض میدادند و اگر بارتگی بود و نمیشد بوسیله گاو آهن روی زمین کار کرد و فرست کشت از دست میرفت ، مالک تراکتوری را کرایه میکرد و زودتر زمین را شخم میزد و اگر آفت بود ، مالک آنقدر پول داشت که یکدفعه سمومی بخرد و سپاهشی کند یا اگر بین زارعین اختلافی بسود هشتاد درصد آنرا ، مالکین و کدخدا یا ان محل حل میکردند زیرا عدیله نمیتوانست به اینکارها برسد و اگر ما میخواستیم دعاوی ۱۶ میلیون نفر را به دادگستری بیاوریم همه دادگستری را پرونده های اختلافات زارعین میگرفت . در اینمورد در کشور مالکینی هم بودند که اختلافات را حل میکردند و بزارع میرسیدند بطوریکه خیلی از رجال بزرگ ایران نمونه یک مالک خوب بودند ، همین مرحوم آقای مصدق السلطنه یک ملکی داشت که تقریباً "وصل بود به همین املاکی که مرحوم پدر من داشت و بنده در سال ۱۳۱۷ بطور گردش و بعزم شکار آنجا رفته بودم ، ایشانرا زیارت کردم و با مرحوم پدرم بودم ، در صحراها گردش میکردم وقتی وارد ده شدم و از زارعین جویا میشدم در باره وضع ده ، دیدم که ایشان برای پیر مردهای ده خودش حقوق بازنیستگی تعیین کرده خوب شما حالا به بینید که آیا میشود به یک چنین انسانی گفت که فئودال و بزرگ مالک و قلدر و زورگو و امثال ایشان صدها نفر بودند . از یکطرف هم بنده ، عکس اینرا هم قبول دارم ، مگر شاهد نبودیم که در غائله فارس ، یکی دو نفر از بزرگ مالکان غائله درست کردند و مگر در شمال مملکت هم بخاطر نداریم که یک عدد از متنفذین با کمک خارجی ، غائله هائی را مبنی بر خود مختاری و تجزیه طلبی درست کردند ، ولی از رجال مملکت ماختیلی ها بودند که ملک داشته اند و متلا "مرحوم مستوفی الممالک دومین نفر بود ، باینها ، کی این اوصاف میچسبیدا . چون این فکر ها در لواح مرحوم ارسنجانی منتظر نشده بود لذا اصلاحات ارضی آن نتایج اقتصادی را که میبايستی بار بیاورد ، به بار نیاورد .

سؤال : سر نوشتن قنوات چه شد .

آقای یگانه : در اینجا باید اینطور عرض بکنم که اصلاحات ارضی ، اگر اثرات منفی داشت در مورد تمام دهات نبود ، در دهات کوهستانی که معمولاً "از قدیم هم خورد" مالک بود نمیشد گفت که در نتیجه اصلاحات ارضی ، به امر کشاورزی صدمه خورد ، یعنی دهات کوهپایه و خورده مالک ، بعدها "هم مثل قدیم اداره میشد و دهات دیگری هم بود که بهمین ترتیب بود ولی دهاتی که قنات داشت ، چون قنات عمری میخواهد تا حفر بشود و اگر تعمیر بر دارد ، مخصوصاً "در نواحی که خاک زیرش میکند و در اصطلاح

کشا ورزی آنرا شولاتی میگویند ، قنات خرج زیاد دارد و آن حلقه های سیمانی و یا خاک رس را که گوئل نامیده میشود ، لازم دارد تا از زیرش جلوگیری کند ، در اینگونه روستاهای البته زارعین نمیرسینند و دولت هم مگر چند دست داشت که باید و از یکطرف آنهمه مسائل اجتماعی و امنیتی و داخلی و خارجی و حاکمیت ملی را بررسد و از طرف دیگر هم بوضع هر قنات ده کوچکی رسیدگی بکند ، در اینجاها نقاط ضعف اصلاحات ارضی بود که کشا ورزی پیشرفت نکرد ، منتهی ما وقتی فهمیدیم که دیگر دیر بود .

سؤال : جناب دکتر یگانه ، درباره قانون سهیم کردن کارگر در سود کارخانجات بعضی این انتقاد را داشتند که نحوه که اینکار پیشرفت کرد ، حقیقتاً در جهتی که هدف قانون بود ، آنصورت نتوانست کاملاً مفید واقع بشود ، بلکه در بعضی موارد موجب دلسربدی صاحبان صنایع و کارخانه داران شد و احیاناً موجب پائین آمدن همان سودی شد که در مجموع فکر میشد که باید نصیب کارگر و کارخانه دار بشود و کارگر را بیشتر تشویق بکند ، آیا جنابعالی در این موضوع چه نظری دارید .

آقای یگانه : جناب آق اولی ، بنده زیاد نشنیدم که از این اصل انتقادی بشود ولی باید اینرا عرض بکنم که آن اصلی از انقلاب شاه و مردم که از آن انتقاد میشد ، مربوط به این اصل سهیم کردن کارگران در سود کارگاههای تولیدی نبود ، بلکه آن که مورد انتقاد بود اصلی بود که سالها بعد از این بعنوان اصلی از انقلاب اعلام شد و آن اصل سهیم کردن کارگران در خود کارخانهها بود و نه در سود آن . اما آن مقرر اتی که در ۶ بهمن به آراء عمومی گذاشتند ، در زندگی کارگرها نتیجه بسیار خوبی داشت شاید اصلاحات ارضی آن نتایج اقتصادی را بآن حد نداد ولی اصل سهیم کردن کارگران و نتایج آنرا هیچ کس منکر نیست ، و اگر این قانون انقلابی اعلیحضرت محمد رضا شاه برای خودش موجب خوش فرجا می نشد ولی برای کارگر ایرانی نمیشود ، خدمات ایشان را منکر شد . این قانون موجب شد که در آمد کارگران ایران بیشتر بشود بطوریکه ایشان در یک نقطی فرمودند که مملکت بجائی رسیده که بنا بر آرزوی دویست تومان حقوق هم حاضر بکار نیست ، البته حالا خدا وند بیا مرزدش ، خودش نیست ولی روحش هست که به بینند که امروز با چهار صد تو ن هم آن بنا خاضر نیست . زندگانی کارگران در دوره محمدرضا شاه بیش از تمام طبقات خوب شد اینرا خود کارگران هم معتقد اند و هیچکس نمی تواند منکر این بشود . ولی این قانون دومی که فرمودید ، مربوط به چند سال بعد است و البته آن قانون بروابط بین کار فرما و کارگر یک خلی وارد کرد که مثلاً کارگر بشود مالک کارخانه و بخواهد دو بد و با کار فرما پشت یک میز بنشیند و تصمیم بگیرند ، در این مورد اگر هم اصل فکر خوب بود ، میباشد این فکر را هم میکردند که در اجراء قالی فاسد دارد و در عمل محل است که بشود آن روح را اجراء کرد من در اینجا این مطلب را باید عرض کنم که مربوط به تمام قوانین ما است ، آنچه که شما از بنده سوال فرمودید جوابش در این یک سطر است که یکی از بزرگترین

متفکران جهان که جامعه شناس و حقوقدان و سیاستمدار هم بود گفته است که قانون را یکعدد اشخاص نخبه و بصیر برای یک عدد اشخاص مثال خودشان نخبه و بصیر مینویسند آنهم در اطاقهای درسته ، و فکر نمیکنند که این قانون باید در باره میلیونها آدمی اجراء بشود که اصلاً" از این مسائل، آن اطلاع را ندارند . این حرف صحیح است ، قانون سهیم کردن کارگران در خود کارخانه ها و نه در سود آن ، اگر بدیده انصاف بگوییم قانونی بود که آن طوریکه باید تمام جهاتش سنجیده نشده بود و همین قانون بود که موجب فرار سرمایه ها از کشور ایران شد . کتمان نکنیم که از چهار ، پنج سال قبل ازانقلای اسلامی خیلی از سرمایه داران ایران مملکت را بنحوی ترک کردند ، خیلی از سرمایه ها بخارج رفت و شاید سرمایه داران بزرگ بودند ، و این مطلب را بصورت جمله معتبرضد عرض میکنم ، که آنها هم بیشتر، از مرحوم محمد رضا شاه نگرانی داشتند تا کسانی که زندگی خیلی مرتفه ای داشتند و آنها علیه محمد رضا شاه قیام و اقدام کردند ، اینرا بنده صریحاً" اینجا عرض میکنم و حرفهای بنده طوری است که امروز در اطاق درسته گفته میشود ولی این حرف که برای همیشه در اطاق درسته نمیماند، و اینهم قانونگزاری نیست که بنده بخواهم بگوییم در اطاق درسته انجام دادن آن بد است، زیرا این تاریخ ایران است و امروز اینجا درسته است ولی فردا درهای همه گفته ها بازمیشود و همه می بینند و میخوانند . در این اواخر بعضی از لوايح باصطلاح انقلابی مرحوم اعلیحضرت طوری بود که ثروتمند ها و طبقات مرتفه از آن احتراز داشتند و نگران خودشان بسودند که نکند که ایشان که اول املاک مزروعی را گرفتند و مالکین را گفتند که فئودالاند و بعد سود سهام کارخانه ها را تا حدی به کارگران دادند و بعدهم خود سهام را دادند لذا نکند یکروزی همه کارخانه و همه ثروتها را بگیرند . باوربرفرازید که مطالب در این حد بود که بنده عرض میکنم زیرا این یک نوع انقلابی بود که خود آن کسانی که در نهایت رفاه هم بودند بیشتر از آن بیم داشتند . در این خصوص یک نکته شیرینی دارم که باید خدمتتان عرض بکنم بدین معنی که انقلاب ششم بهمن اولش که ۶ ماهه بود ، سپس مرحوم اعلیحضرت یک مقررات و موازین دیگری را هم بصورت اصولی از انقلاب در آورده که از همین اصول ، مطلبی بود که شما فرمودید یعنی اصل سهیم کردن کارگران در خود صنایع ، آن موقع بنده وزیر مشاور بودم ، یکروز دیدم که مرحوم دکتر رضا زاده شرق که یکی از رجال صدیق و خدمتگزار و پاک مملکت ما بود از منزلش بهمن تلفن میکند که فلانکس بیائید منزل و من یک کار فوری دارم . بنده هم به پاس استادی ایشان و مقامشان فوراً" رفتم به منزل ایشان دیدم که مریض است . بمن گفتند که فلان کس یک کار فوری دارم و ناخوشی بمن اجازه نمیدهد و من از شما میخواهم که این چند ماده را که نوشته ام یا خود شما که وزیر مشاور در امور پارلمانی هستی بعنوان لایحه دولت به مجلس بدهید و یا با ولای مجلس و سناتور ها صحبت کنید که بصورت طرحی در بباید . گفتم استاد این مقررات مربوط به چه موضوعی است ، ایشان لایحه را دادند و بنده قرائت کردم و دیدم که نوشته ایشان ، متن یک لایحه است که ایشان تحریر و تنظیم

فرموده‌اند باین معنی و مضمون که: (مجلسین ایران، اصول نه گانه انقلاب شاه و ملت را که برای تحکیم مبانی ملیت و تمامیت ایران است تصویب کردند) بندۀ پس از دیدن متن نوشته کمی فکر کردم ، چون مطلب جای فکر را هم داشت زیرا که اینها بعنوان اینکه مصوب آراء عمومی است ، منعکس شده بود ، و آیا تصویب مجلسین ، پس از تصویب ملی چه صورتی دارد ، اگر بگوئیم که مجلس حق ندارد در آن مقررات تغییر بدهد ، که خوب مجلس، با مصطلح مرحوم تقی‌زاده می‌شود آلت‌فعل و اگر بگوئیم که مجلس باید رسیدگی بکند ، و هر جا که نقصی دید آنرا تغییر بدهد ، پس تصویب ملی را چکار کنیم ؟ در آن موقع در کمال صداقت بمرحوم دکتر شفق عرض کردم که جناب استاد این طرح اصلاً "لزومی ندارد . ایشان گفتند چرا فلانکس ، مگر قوه مقننه باید هر قانونی را تصویب کند ، مگر تصویب‌نامه‌ای ایام فترت را که هفت‌صد تا بود نیامد به مجلس برای تصویب و اضافه کردند که اصل اینکار که اصلاحات ارضی است، بجای خود ولی مواد قانونی آن باید به مجلسین بیاید . بندۀ با ایشان عرض کردم که این مشکل هست و انگهی بندۀ بخاطر آمد که در یک جلسه مشترک دو مجلس یعنی شوری و سنا که که برای یک امر دیگر آن جلسه مشترک در مجلس‌سنا تشکیل شده بود ، جناب آقای شریف‌اما می که رئیس مجلس بودند بعد از انجام تشریفات مربوط به کار اصلی جلسه، ضمناً " یک راءی قیام و قعود هم نسبت به تمام اصول و اساس انقلاب گرفت این بود که به مرحوم دکتر شرق عرض کردم که یکبار با ینصرت اساس انقلاب به تصویب رسیده است ، هر چند که در قانون اساسی ما ، مسئله کنگره که از دو مجلس دیگر برود و بطور مشترک و مختلط نمی‌توانند تصمیم بگیرند . حالا از طرف ایشان اصرار و از طرف بندۀ به جهات مختلف انکار تا در آخر کار مرحوم دکتر شرق گفتند : یگانه نمی خواهم به شما نگویم ، من منظور دارم از این لایحه و منظور من اینست که حالا که مدتی است مریض هستم ، اصول ششم بهمن که در اول کار ۶ ماده بود ، بعد شد نه ماده ، امروز هم اعلیحضرت فرمودند ۱۲ ماده و من می‌ترسم پس فردا بفرمایند ۱۸ تا ، و من می‌خواهم بگویم که این دوازده اصل تصویب شد که دیگر چیزی با آن اضافه نشود و نتیجتاً " مواد و اصول انقلاب را محدود کنم .

سؤال : سمت ایشان در آن موقع چه بود ؟

آقای یگانه : سناتور بودند ، بهر صورت من در قلم برای این فکر او یک‌دنبی‌واقعاً قدر شناسی و تحسین داشتم ولی با ایشان گفتم که این بیت جناب استاد را بصورت‌های دیگری باید تاء مین‌کرد و مورد ندارد که ما بعد از چند سال تازه یک لایحه ببریم به مجلس که مجلسین ایران این اصول را تصویب کرده‌اند . من این مطلب را بصورت یک مطلب معتبره عرض کردم و صحبت‌ما روی مسئله سهیم کردن کارگران در سود کارگاه‌های تولیدی بود ، که

عرض کردم این برای کارگران خوب بود و اگر آن لایحه بعدی باعث فرار سرمایه ها شد ، بعلت این بود که بر اصول انقلاب دائماً اضافه میشد و مردم وقتی که میشنیدند که یک مطلب مربوط به قانونگذاری ، بصورت اصلی از اصول انقلاب در آمده یک کمی یکه می خوردند ، یعنی فکر میکردند که یک مطلب لا یتغیر و ابدی و ازلی میشود . حتی بخاطر دارم که یک روز مرحوم اعلیحضرت در یکی از نطق های رسمی فرمودند که اساس این اصول را باید حفظ کرد و فروع آن قابل تغییر و تعویض و تجدید نظر هست که اینرا هم عرض بکنم که وقتی که بندе به مرحوم دکتر رضا زاده شفق عرض کردم که باید به ترتیب دیگری نظر شما تا مین بشود ، بعده " در این خصوص بندе مطلب را به نخست وزیر وقت مرحوم هویدا گفتم و گفتم بحث ما راجع به این موضوع است و از مرحوم دکتر شفق هم اجازه گرفته بودم که آیا من میتوانم این مطلب سری بینا بین بندе و شما را به نخست وزیر هم بگویم ، ایشان به بندе گفتند که : هویدا را آدم انسانی میدانم و میشود این مطلب را همانطور که بین ما بوده با و هم بگوئید . از این جهت ، بندе هم در نهایت صمیمیت مراتب را به مرحوم هویدا گفتم و قطعاً آن دو سه باری هم که مرحوم محمد رضا شاه در نطق هایشان فرمودند که عمدۀ مطلب انقلاب آن اساس فکر است و قوانین و مقررات امکان تجدید نظر را دارد ، و این گفته اعلیحضرت ناظر بهمین تذکر مرحوم رضا زاده شرق بود . این گونه تذکرات را بندе از خیلی از رجال بزرگ مملکت شنیده ام و منعکس میکردم و به نتیجه هم میرسید و البته گاهی هم به نتیجه نمیرسید .

سؤال : تشکر از این توضیح و تشریح مطلب حالا من تمنا میکنم که یکمقدار هم درباره لواحی بفرمایید که احتمالاً " جنجالی بود و یا بنظر جنابعالی و یا بنظر مردم بطور کلی اشکالاتی داشت و ضعف هائی داشت و خواهش بنده اینست که مطلب را از آن قانونی که راجع به معاف کردن پرسنل خارجی و دقیق تر بگوییم امریکائی از بعضی از الزامات قوانین ما بود که تا آنجا که بنده بخاطر میاید چه در جرائد و چه در افواه عامه اثر ، باید گفت که شاید ، بدی داشت لطفاً " بفرمایید .

آقای یگانه : در باره این قانون که میفرمایید و برای مرحوم هویدا و همه ما وهمه همکاران ما مخصوصاً " بعد از انقلاب اسلامی و همینطور در زمان تصویبیش یک صحبت هائی را بر انگیخت ، چون من از جریان آن اطلاعاتی دارم . از اینرو توضیحات لازم را در این باره عرض خواهم کرد .

سؤال : عذر میخواهم مثل اینکه زمان مرحوم منصور آغاز شد .

آقای یگانه : نه خیر ، اشتباه در همین است زیرا این لایحه بود که بصورت یک تصویب نامه قانونی در دوره حکومت مرحوم علم باضافه تقریباً " هفتصد لایحه قانونی دیگر بتصویب

رسیده بود مبنی بر اینکه اعضای کادر نظامی دولت امریکا که برای تامین احتیاجات دفاعی ما به ایران می‌آیند از امتیازات ما موریں سیاسی برخوردار بشوند ، که این امتیازات را بعداً " عده گفتند که کاپیتولاسیون است . جزء هفت‌تمد لایحه که به مجلس داده شد یکی هم این لایحه بود منتهی در دوره مرحوم منصور نوبت رسیدگی آن در مجلس فرا رسید و بطوریکه میدانیم در کار دولتها همیک اصل تداومی هست که بواحدی که مربوط به یک دولت است ، به عقیده بعضی ها ، دولت بعدی حتی، پس نمیتواند بگیرد و در آئین نامه مجلس هم بعداً " مقررات دیگری در اینخصوص وضع شد و در اکثر مجالس مقننه نیز این مقررات وجود دارد که لایحه را که دولت به مجلس میدهد ، پس گرفتن آن مقید به شروطی میشود ، این لایحه قانونی بنوبه خودش در مجلس مطرح شد ، البته مرحوم منصور با بنده که در آنموضع وزیر مشاور پارلمانی بودم صحبت کردند و بنده تمام سوابق را باشان عرض کردم و گفتم که بنده رئیس اداره حقوقی دادگستری بودم صحبت این لایحه بوده و ما توضیح داده بودیم که واقعاً نیازی به چنین قانونی نیست ولی بعداً " ، و قبل از دولت مرحوم منصور ، بنده دیدم که در دولت مرحوم علم از طریق تصویبناهه قانونی و آنهم از مجرای وزارت خارجه این مطلب به تصویب رسیده است . بنا براین اینطور که لایحه بعد از انقلاب اسلامی بصورت یک انتقاد عجیب انقلابی عنوان شد ، باید عرض کنم که البته مطلب اینطور نبود .

سؤال : عذر میخواهم بنده راجع باینکه بعد از اغتشاش یا انقلاب برداشتی بود صحبت نمیکنم بنده همان چیزی را در آن ایامی که این مسئله مطرح بود و انعکاس شاید فوق العاده شدیدی که داشت ، دارم عرض میکنم . آنچه که مربوط به بعد از این فتنه و یا اغتشاش هست بعداً " بآن میپردازیم .

آقای یگانه : بله اساس مطلب این بود که طبق قوانین دولت امریکا کشورهایی که مایل بودند خودشان از کمک‌های نظامی امریکا استفاده کنند ، میباشدی به آن عده نظامی که در خدمت خودشان دارند ، یک مصونیت هائی را که به نمایندگان سیاسی تعلق میگیرد بدهند . البته تنها کشور ایران نبود بلکه کشورهای متعددی بود در خارجیانه که مشمول این مقررات امریکا میشدند ، البته نمیخواهم عرض کنم که این مقررات بیان‌المللی بود ولی کشورهایی که با امریکا از این لحاظ مربوط میشدند؛ با چنین وضعی مواجه بودند . در موقعي که بنده در دادگستری بودم ، وزیر وقت دادگستری هم با بنده صحبت کرد و باشان گفتم که این لایحه مورد احتیاج نیست و خاطرات ملت ایران را راجع به کاپیتولاسیون باشان توضیح دادم که خود ایشان هم مسلمان" میدانستند حتی مباحثات اعلیحضرت فقید رضا شاه را که با یک اراده محکم کاپیتولاسیون را لغو کرد باشان گفتم و بهر صورت در آن سه سال دیگر صحتی نشد ولی بعد از فترت یعنی وقتیکه مجلسین بسته شد ، دولت وقت قطعاً " بنا بر مقتضیات دفاعی این موضوع را تصویب کرده بود که

لایحه آن بعدها آمد به مجلس و بندۀ البته در تمام جلسات مجلس بودم و مرحوم منصور هم با بندۀ خیلی صحبت کرد و با یشان گفتم که برای بندۀ دفاع از این لایحه به چند جهت مشکل است برای اینکه اولاً "در موقعی که در وزارت دادگستری بودم راجع به آن صحبت کرده‌ام و همه مطالبم را گفته ام و دیگر اینکه ما اصلاً" نیازی به این لایحه نداریم زیرا اگر بحث در این باشد که بفرض یک تبعه دولت امریکا که در خدمت ارتش ایران است مرتکب یک خطای کوچکی و یا جرمی مثل تصادفات اتومبیل، که آنها بیشتر مطرح میکردند، بشود در این‌مورد اگر رضایت‌شاکی جلب‌بشد میتوان کاملاً" بمطلب خاتمه داد و اما اگر رضایت‌شاکی جلب‌نشود بدیهی است که مثل همه جای دنیا جان انسان ارزش دارد، بسیار صورت در زمان فترت این لایحه بتصویب دولت رسید و در مجلس مطرح شد و خود مرحوم منصور چند بار پشت تریبون رفتند و در مقابل اعتراضات نمایندگان خیلی‌سی دفاع کردند و اینکه شما در مطالب قبلی فرمودید که آیا مجلس ایران در دوره ما ابراز وجودی هم میکرد، ایکاش که آن صورت جلسات اظهارات نمایندگان بود و بندۀ آنها را برای شما میخواندم که چه طور دولت مقندر وقت را واقعاً" مورد انتقاد قرار گرفتند ولی در آخر کار هم موقعی که نسبت به لایحه رای میگرفتند با تعداد انگشت شماری رای تصویب شد. بنا بر این در آن عرضی که کردم بر اینکه همه قصد خدمت داشتند، شکی خود بندۀ ندارم و همین مجلسی که میگفتند فرمایشی است و هفت‌صد تصویب‌نامه را در فاصله چند ماه تصویب‌کرده، از طرف دیگر این اعتراضات را هم کرده است.

سؤال: آیا واقعاً" ارزش داشت که در قبال انعکاسی که نسبت به حیثیت دولت و رژیم داشت و یک چنین چیزی را بر توجه و افکار عامه وارد میکرد، در آن پا فشاری بشود که این قانون بگذرد؟

آقای یگانه: نه خیر، هیچ به این پا فشاری احتیاجی نبود و بهتر این بود که ما همان‌طور که بندۀ بیست‌سال قل از این هم عرض کردم عمل میشد و نه امروز که کاری واقع شده، حالا انسان بخواهد پهلوان خارج گود باشد. اینرا همه میدانند چه آقایان وزراء آن دوره و چه نمایندگان مجلسیں و چه قضات عدليه که دادگستری این کار را نکرد و خیلی‌ها بودند که ناراضی بودند، اما بعد از اینکه لایحه مطرح شد روز اول لایحه بتصویب نرسید و وقتیکه مرحوم منصور مواجه شد با آن انتقادات شدید نمایندگان، یک شب به بندۀ تلفن کرد و بندۀ رفتم بمنزل یشان و چند نفر دیگر هم بودند، یشان گفتند که فلانکس‌کار این‌طور شده و باید کاری بکنیم، بندۀ گفتم بله زیرا که اگر این لایحه تصویب هم بشود، نافرجام است هم برای مملکت و برای شخص شما، یشان گفتند چه بکنم؟ بندۀ عرض کردم که صحبت از این نیست که اگر یک تبعه دولت امریکا بر اثر رانندگی یکنفر را کشت و زیر اتومبیل گذاشت و مرتکب قتل غیر عمد شد، از مصونیت استفاده میکند، بلکه اگر آمدیم و خدای نکرده مطلب از این ها

بالاتر بود ، که این عرايیش بنده ، به شخص اعليحضرت مرحوم محمد رضا شاه هم منعکس شد ، آنوقت چه خواهید گفت ؟ جناب آق اولی جنابعالی اينرا قبول بفرمائید که حالا ۲۲ سال از آنموضع گذشته و مرحوم منصور فوت کرده و بنده هم عرض کردم که در بعضی از مسائل شخص ايشان راسا " تصمیم میگرفتند ولی اينقدر بود که در زمان مرحوم شاه ، میشد با کمال احترام گفت که قربان این نظر درست نیست و در مورد کسی که از اول کار میگفت که این نظر درست نیست و بعده " هم میگفت درست نیست ، این آدم را در آن دوره اعدام نمیکردند . حد اکثر این بود که او را از آن کار سیاسی بزرگ به کار دیگری که دارای همان مقام و همان شاء ن بود ولی باين حساسیت نبود میگماردند و فورا " اين قبيل مسائل پرونده نمیشد بعنوان قیام بر عليه حکومت مشروطه سلطنتی . در اينجا بعده " اعليحضرت محمد رضا شاه توجهش جلب شد و مرحوم هويدا در آن موقع وزير دارائي بودند و ايشان هم زياد خودشان را وارد اينكار نمیکردند ولی در منزل مرحوم منصور بعنوان بسک دوست و محرم بودند . بنده در اينجا به مرحوم منصور عرض کردم که از حقوق انگلوساكسن تا حدی بي اطلاع نیستم و در امريكا هم تحصیل کرده ام ، اولا" جنابعالی سعی بفرمائید که از اين لايحه انصراف حاصل بشود و اگر فکر میکنيد که سیستم دفاعی مملکت با از بين رفتن اين لايحه فلنج ميشود ، فکر دیگري بکنند . ايشان گفتند چه فكري ، بنده گفتتم که ممکن است جنابعالی يك نامه از آنها بگيريد بعنوان پرتكل و فميده اين قرارداد که در هر مورد که دولت ايران تشخيص داد که آن جرم عليه مصالح عاليه مملکت است در اين صورت آن مصونیت منتفی است و فرد امريکائي در محاكم ايران محاکمه ميشود .

سؤال : چرا اين پذيرفته نشد ؟

آقای یگانه : اين پذيرفته شد ، منتهی عرض کردم که بعد از انقلاب اين حرفه را آقايان نزدند تا رژيم را محکوم کنند ، از طرف نخست وزير و وزارت خارجه مطلب با امريکائيها در بين گذاشته شد و امريکائيها مطالعه کردنده و وقتیکه اين مسائل با آنها در بين گذاشته شد که اگر اين لايحه برای سیستم دفاعی و مقررات شما لازم است ولی بهمان انداره هم برای سیستم سیاسي و حیثیتی ايران مخل است ، آنها اين مطلب ما را پذيرفته و موضوع را به واشنگتن منعکس کردنده و واشنگتن هم جواب مثبت داد و يك نامه بنام ويور " waiver " که در حقوق انگلوساكسن معنا يش اينست که آن حق و امتيازی را که امريكا داشت ، عيناً برگردانده با ايران که در موارد مهم ، خود ما بتوانيم تصمیم بگیريم و محاکمه کنيم . بنا بر اين با اين نامه ، ديگر تمام آن مسائل قبلی ، اگر هم کاپيتولاسيونی ميبود ، منتفی ميشد و بنده بمرحوم منصور عرض کردم که حالا اين نامه را ببريد به مجلس و قرائت ميشد و اضافه کردم که ايندفعه من اميدوارم که به لايحه راي بدنه ولی باز هم بنده را از اينكار معاف بدا ريد چون من تربیت شده مكتب قضائي هستم و برای بنده درست نیست که از لايحه که بهر ترتیب مصونیتی میدهد ، با خاطرات تلخ ما از کاپيتولاسيون در

دوران قدیم ، دفاعی بکنم و اینرا باید عرض بکنم که مرحوم منصور هم آنقدر انسانیت داشت که در اینمورد قبول کرد که من کنار باشم و خودش با رمسؤلیت را قبول کند . بندۀ روز اول با یشان عرض کرده بودم که : اگر به قیمت اینست که حتی کنار هم بروم حاضرم ولی از ارشاد و راهنمائی برای اصلاح مسائل حرفی ندارم و مطلب واقعاً " این است که شاید، بندۀ نمیتوانستم روی یک کاری صحه بگذارم ولی اگر شما بخواهید یک مطلبی را انجام بدهید و طریق بهتری را از بندۀ بپرسید این انصاف را دارم که بگویم این کار بهتر است .

سؤال : این نامه که فرمودید همراه با آن لایحه بتصویب رسید .

آقای یگانه : بله بله در مجلس سنا خود بندۀ حضور داشتم که مرحوم منصور نامه را قرائت کردند و تصویب شد و جزو لاینفک قرارداد شد و بنا براین آن توهماًتی هم که یکعدده البته با غرایض میکردند و یک عدده هم روی تربیت قضائی خودشان اعتراضاتی بر لایحه داشتند ، با این نامه میباشد پایان میپذیرفت . اصولاً مسائل در کشور ما به دو نحو ممکن بود عنوان شود : بدین توضیح که اگر کسی از روی قلب و عقیده میگفت ، قبول بفرمائید که مرحوم محمد رضا شاه در دلشکینه از این قبیل اشخاص نداشت . اما اگر در قلب اشخاص مسائل دیگری بود و از این مسائل میخواست بهره برداری کند اعیان‌حضرت محمد رضا شاه هم شخصی بود که این مسائل را ندیده نمیگرفت ، و اینرا بندۀ نمیتوانم صریحاً عرض بکنم .

سؤال : حالا خواهش میکنم موارد دیگری هم که بنظر سر کار اشکالاتی در آنها دیده میشد و یا از نظر شخصاً خودتان و یا از نظر افکار عمومی ، از آنها هم ذکر بفرمائید .

آقای یگانه : باز هم لواحی بود که گاه شخص بندۀ مخالف با آن بودم و گاه بندۀ موافق بودم و وزیر دیگری مخالف بود فکر نکنیم که همه ما دستوری داشتیم که هر چه آنجا مطرح میشد همه بگویند بله بله ، اینرا قبلاً " خدمتنا عرض کردم که ۳ موضوع سیاست دفاعی و سیاست خارجی و طرحهای بزرگ مملکتی مثل نفت و گاز را که کنار بگذاریم ، ایر مسائل در اختیار دولت بود و اگر کسی بخواهد بگوید که در تمام اینها نیز دستورهای شاه اجراء میشده ، بندۀ این مطلب را چون از نزدیک مطلع از جریان کارها بودم ، نمیپذیرم .

سؤال : چرا دولت زیر بار میرفت که این سه قسمت که حقیقتاً " مهمترین ارکان اداره کشور بود در آنجا خودش را کنار نگهداشد .

آقای یگانه : اینکه شما میفرمایید مطلب بسیار صحیح است و بنده از این بالاتر میروم و عرض میکنم که شما نفرمایید که چرا دولت تن در میداد با اینکه این مسائل را بعنوان مسائل تمام شده ، بپذیرد اصلاً" عرض بنده اینست که چرا ، خدا رحمتش کند مرحوم محمد رضا شاه تن در میدادند که بگویند: راجع به سیاست خارجی و مسائل دفاعی و راجع به نفت و گاز ایران من تصمیم میگیرم . و من فکر میکنم که جناب آقای آقا ولی اینها همه تا و ان نبودن دمکراسی، است، که داریم به بحث در آن میپردازیم، فرض بفرمایید. که با صلح ، هیئت دولت مجدوب و مرعوب بود ، شخص اعلیحضرت محمد رضا شاه که مرعوب و مجدوب کسی نبود ، چرا ایشان این فکرها را نمیپردازند . اینها همه بر میگردد به آن مطلب اصلی یعنی دانش و بینش سیاسی ملت ایران که حتی پادشاه کشور هم فکر و تصور اینرا نکنند که در یک مسائلی شخصاً" میشود تصمیم گرفت . ایشان اگر میفرمودند که در کار نفت و ارتش و سیاست خارجی ملت ایران تصمیم میگیرد ، آن تصمیم پشتونه بیشتری داشت تا اینکه همه فکر کنند که تصمیم یکنفر است و بخواهند باسانی با آن مقابله کنند .

سؤال : جناب آقای دکتر یگانه ، بنظر اینطور میآید که از تاریخ دوران محمد رضا شاه پهلوی نمیشود گذشت بدون اینکه ذکری هم از دکتر مصدق بشود من تمنا میکنم که بفرمایید که اولاً" نظرتان به شخص دکتر مصدق و دوران زمامداری ایشان بعنوان نخست وزیر چیست ، آیا فکر میکنید که ملت و تاریخ ما نام ایشانرا به چه ترتیب ثبت خواهد کرد و ضمناً" اینکه آیا رفتاری که با دکتر مصدق بعداً" شد ، آیا چیزی بود که برای آینده مملکت حقیقتاً" با نصورت متنضم مصلحت رژیم بود و یا احیاناً" در جهت عکس این مطلب کار انجام شد .

آقای یگانه : ما اگر بخواهیم تمام کسانی را که به مملکت ایران خدمت کرده اند و حائز مقاماتی بودند بشمریم کما اینکه ذکری بنده از مرحوم قائم مقام فراهانی و امیر کبیر کردم ، البته عده دیگری هم هستند و مسلم است که مرحوم دکتر مصدق نیز شخصی بوده که شاید خدمات او به مملکت ایران هیچ وقت فراموش نشود . در ملی کردن نفت نقش بسیار مهمی داشت و مسئله محدود به ملی کردن نفت نبود بلکه بالاتر از این بود با این معنی که ما و نشان داد که میشود بدون خشونت و با یک سیاست مدبرانه ، کشورهایی که گرفتار امپریالیسم هستند ، میتوانند جنبشی بسوی آزادیهای خودشان بکنند . بنظر بنده بزرگترین حقی که مرحوم مصدق اسلطنه دارد همین است که یک روحیه در ملت ایران پس از سالها بوجود آورد بر این که میشود استقلال واقعی مملکت را از طریق بسیج ملت فراهم کرد و ما از خاطر نبریم و قایع شهریور ۱۳۲۵ را که دو ابر قدرت یکی از شمال و دیگری از جنوب بما حمله کردند و کشور ما را گرفتند و ما شاهد رژه رفتن قشون آنها در مملکت خودمان بودیم و شاهد آن بودیم که وقتی که خود ما گندم نداشتیم برای ارتزاق مردم ، خواربار

ایران خارج میشد و کسی جراء تحرف زدن نداشت، نه دولت و نه اینکه مردم را کسی میتوانست بسیج بکند، ولی پس از چند سال مرحوم مصدق یک روحیه ملی بوجود آورد که ملت را بسیج کرد برای ملی کردن نفت، در ملی کردن نفت سهم اول و بزرگترین سهم را ملت ایران دارد، البته سرپرستی و رهبری به آن معنایی که بنده عرض کرم، یعنی رهبر کسی است که در راه ملت‌گام برمیدارد و نه اینکه راهی را او برای ملت تعیین کند، و دکتر مصدق اینکار را کرد، همچنین شخص محمد رضا شاه هم، چون باید اینرا هم بگوئم که در ملی کردن نفت نقش داشت زیرا بالاخره قانون ملی شدن را ایشان توشیح کرد و شاید اگر بعدها این ملی کردن آثاری هم داشت هم مرحوم دکتر مصدق آثارنا مطلوب آنرا دید و هم شخص محمد رضا شاه آثارنا مطلوب اینکار را دید، باین معنی که نه مطلوب از نظر ما بلکه نا مطلوب از نظر آنهاست که ملی کردن نفت ایران بر ایشان ضرری بود، این نتایج نا مطلوب را مرحوم دکتر مصدق دید، و مرحوم محمد رضا شاه شاید خیلی بیشتر هم از مرحوم دکتر مصدق اسلطنه ناراحتی آنرا کشید و در اینخصوص شعر زیبائی بخاطر میرسد که مضمونش اینست که هر کس بفرار خور مقام و وضع خودش بسیار ناراحتی هارا میکشد و این شعر چنین است که:

اول بلا به مرغ بلند آشیان رسد
اگر یک تیر شهابی از آسمان خارج میشود مسلم آنمرغی که لانه اش بالاتراز همه است با و زودتر سنگ بر خورد میکند و .البته بعدا" پائین تر هم میآید . حالا نمیشود فراموش کرد که مصدق اسلطنه عواقبنا مطلوب اقدام بزرگش را خیلی دید ، مرحوم محمد رضا شاه هم دید ولی ملت ایران خدمات آندو را فراموش نکرده است، غیر از ملی کردن صنعت نفت باز مرحوم دکتر مصدق از رجالی بوده که قبل از شهریور ۱۳۲۵ و حتی قبل از کودتا یکی از شخصیت‌های بزرگ این مملکت بوده است، خاطرات کارهای آندوره ایشان هم هست که همه در راه مردم بوده . النهایه که این مطلب هست ، یعنی همانطور که در محتواهی هر کتاب و صحنه هر نمایشی هم این نظر است که آن کسانی که نقشی را دارند ، معمولاً " چند گونه نقش برای اشخاص است ، یکی در نقش قهرمان و دلاور می‌آید و یکی در نقش کسی است که از دیدن یک حادثه جنایی و جانگذار و غیر مرتقبه ، بهتر میتواند احساسات و تاثیر خودش را نشان بدهد ، یکی هم ممکن است که برای ستایش طبع خوبی داشته باشد و یکی هم ممکن است برای انتقاد استعداد داشته باشد . مرحوم دکتر مصدق بعکس آنچه که گفته میشود یک شخص منفی نبود بلکه شخص مثبتی بود و ملی کردن نفت کافی است برای اینکه او را بعنوان یک شخص مثبتی معرفی کند ، مرحوم محمد رضا شاه هم در این امر نقشی بسیار مثبت بود زیرا اینکار نمیشود کرد که همان لایحه را توضیح کرد و اجراء کرد . ولی البته در تاریخ ایران مرحوم دکتر مصدق در نقش اقلیت هم یک سهم بسزایی دارد . ایشان یک عمر در مجلس و یا اجتماع بعنوان یک لیدر اقلیت و یک انتقاد کننده بسیار میهن پرست شناخته شده بود ، البته از این حیث ، نبوغی که داشت شاید بیشتر از نبوغی بود که در کارهای اجرائی و اثباتی داشت ولی بدون اینکه منفی باف باشد . چون مامنفی باف

به کسی میگوئیم که از هر اقدامی و هر عمل مثبتی فرار میکند و مصدق السلطنه این طور نبود . چندین کار مثبت کرده است که عرض کردم که یکی از آنها کار ملی کردن نفت است که برای شناخت او کافی میباشد . در اینجا باید عرض بکنم که بزرگترین رهبران دنیا آن کسانی هستند که هم خودشان پاک و بی آلایشاند و هم این قدرت را دارند که اطرافیان خودشان را از بین بهترین انسانها انتخاب کنند . مرحوم دکتر مصدق ، اگر در اطرافش یک چند نفری نبودند که دارای نقش مخرب بودند ، آنمرحوم به چنین سرنوشتی گرفتار نمیشد . نکته اینست که در مملکت دو قدرت وجود داشت ، انصاف باید داد که اعلیحضرت محمد رضا شاه پادشاهی بود که اکتفا نمیکرد باینکه شاه تشریفاتی باشد و این مطلب را نه اینکه بنده و یا تاریخ درباره ایشان میگوید ، بلکه در سه کتابی که خود ایشان نوشته اند این مطالب منعکس است . دکتر مصدق السلطنه هم نخست وزیری بود با آن افکاری که در دوران تحصیلی در سوئیس یاد رکشور دیگر آموخته بود ، یعنی دمکراسی و توجه به مسئولیت نخست وزیر و عدم مسئولیت پادشاه و با چنین برداشتی مقامی را قبول کرده بود .

سؤال : عذر میخواهم آیا قانون اساسی ، بطور کلی راهی جز این گذاشته بود ؟

آقای یگانه : نه خیر باید عرض بکنم که قانون اساسی ما پادشاه را مسئول نمیداند و نخست وزیر و وزراء مسئول همه امور هستند . در اینخصوص شاید بحث درباره محتوای قانون اساسی خیلی مشکل نباشد ولی حالا میخواهیم به بینیم که این اختلاف نظری که منتهی شد بوقایع ۲۸ مرداد و خاطره خوبی برای ملت ایران نگذاشت و اینرا هم اضافه کنم که نه تنها خاطره خوبی باقی نگذاشت ، بلکه همین نا بسامانی که الان کشور گرفتار آنست ، این هم ادامه همان نا بسامانی است که از مرداد سال ۳۲ شروع و بتابراین مسائل را از همیگر تفکیک بکنیم . اولاً " پادشاه مملکت نمیخواست پادشاهی باشد در حدود قانون اساسی و از طرف دیگر دکتر مصدق هم نخست وزیری بود ما فوق یک نخست وزیر که طبق قانون اساسی ایران میباشد میبود . جنابعالی ملاحظه بفرمائید که یک تجاوزی از حدود قانون اساسی شده بود ، مرحوم دکتر مصدق السلطنه هم ، اگر حقوق دانی بخواهد درباره او صحبت کند ، اینطور نتیجه خواهد گرفت که همانطور که قانون اساسی اجازه نمیداد که پادشاه در امور اجرائی و سیاست های اجرائی مملکت تصمیم گیری کند ، همان قانون اساسی هم به فرد اجازه گرفتن اختیارات قانون نگزاری نمیدهد . ما چرا این انصاف را در تاریخ ایران ندهیم زیرا بقول شیخ اجل سعدی :

بنیان ظلم در جهان اندک بود ، هر کس بر آن مزید کرد تا باین غایت رسید . اکثرا

قانون اساسی در کشور ما رعایت نشده و اینرا در ابتدای عرايضم شاید عرض کرده باشم و اینجا با تکیه خاص عرض میکنم که تمام مصالب و تمام بدیختی های ملت ایران در این هفتاد و پنج سال بعد از مشروطیت این بوده که ما آن قانون اساسی بی نهایت عالی

خودمانرا یعنی آن قانون اساسی که همه چیز ایران را تضمین میکرد، در طول تاریخ وجودنا" و از روی خلوص نیت از آن متابعت نکردمیم النها یه در ادواری ذر پاره، از موارد زیر پا گذاشته میشد و در ادوار دیگر که قدری بهتر بود، یک رعایت، درحدود پنجه درصد، از آن میشد و الا هم اختیار گرفتن از مجلس برای فرد، خلاف قانون اساسی بود و هم دخالت کردن شاه در امور مملکت، پس ملت ایران چکاره است؟

سؤال : تمنا میکنم بفرمایید رفتاری که سر انجام با دکتر مصدق شد باین معنی که بگویند که ایشانرا در صندلی خائنین گذاشتند و بانصورت محکوم بکنند ، ایا واقعاً "اولاً" انصاف بود و ثانياً "ایا به نفع مملکت بود و ثالثاً" آیا به نفع رژیم بود و رابعاً "آیا به نفع شخص اول مملکت یعنی خود پادشاه ایران بود . چنین رفتاری . یا حقیقتاً "نقض غرض بود و در عمل نتیجه عکس میداد این رفتار؟

آقای یگانه : عرض کنم که جواب این سؤال را اگر بخواهم در منطق سیاسی و یا منطق قضائی عرض بکنم ، نه دلنشین خود بنده است و نه دلنشین شخص جنابعالی با این آزاد منشی که دارید و نه دلنشین مردمی که یکروز عراویض بندۀ را خواهند دید . از اینرو جواب این سؤال را بنده میخواهم اینطور عرض بکنم که از بیست و پنجم مرداد تا بیست و هشتم مرداد نه مرحوم دکتر مصدق کارهای را کرد که درست بود و نه مرحوم محمد رضا شاه ، هر دو شخصیت ، در یک بحران عجیب روحی قرار گرفته بودند . مصدق در این بحران روحی بود که آن دولت بان قدرت یعنی دولتی که در دنیا خیلی نیام پیدا کرده بود از دست میرفت و پادشاه مملکت‌هم در یک وضع بحرانی بود که سلطنتش را در خطر میدید بنا بر این بندۀ این مضمون را از حکیم فردوسی ، درباره حال درونی هر دوی آنها نقل میکنم که شاید این یک بیت شعر بهتر از منطق‌های صوری بتواند جواب جنابعالی را بدهد و آن شعر چنین است که :

چو تیره شود مرد را روزگار همه‌ان کند کش نیاید بکار
مثلای "برای تجزیه و تحلیل کار باید دید که آیا دکتر فاطمی بدون اجازه از رئیس خودش،
بعنوان وزیر خارجه ایران، آن نطق را مبنی بر اخراج شاه مملکت کرد و وجودان" میشود
گفتنه؟ دکتر مصدق شخصاً شاید دارای چنین فکری نبود که آن کلمات را درباره یک
پادشاه بکار ببرد آنهم در رادیو و مطبوعات، چون آنکار را قانون اساسی ایران صمه
نمیگذاشت. اما از طرف دیگر وقایع ۲۸ مرداد هم رخ داد و شخص خودم آنروز را دیدم
و در دادگستری کار قضائی داشتم و در دفتر کارم مشغول کار بودم و دیدم که شهیر
تقریباً به آتش گلوله کشیده شد، و بعد از چند ساعت آنوقایع پیش آمد که فعلًاً
موضوع سخن ما نیست. بهر حال بنده از آنچه بر سر مرحوم مصدق هم آمد ناراحت شدم.
زیرا شخصی را که یکروز همه ما بعنوان یک لیدر بزرگ نه تنها در ایران بلکه در خاور
میانه میدانستیم و نام و شهرتش با مرحوم گاندی برابری میکرد، آیا این درست بود

که در کنج زندان تبعید و فرضا" از خانه بخانه برود... بعدا" البته مرحوم مصدق خیلی قانون شناسی کرد و خودش، خودش را معرفی کرد و همه ما ناراحت بودیم ولی آنچه به سر مرحوم مصدق آمد، شاید عملی خودش نکرده بود که مستوجب این عوض باشد بلکه عمل وزیر ایشان بود که موجب شدت و قابع شد. اینرا هم عرض بکنم که بنده در بیانات شاه شاید بخطاطر ندارم که درباره دکتر مصدق کلمه خائن را بکار برده باشد چون مسلم بود محمد رضا شاه هم میدانست که مصدق خائن نیست و خیانتی نکرده، البته این گونه جمله ها که مثلا" مصدق مملکت را به شکست سیاسی کشانده و مملکت را بروزی درآورده که صنعت کشور خوابیده و باز هم این جمله ها بود که منفی باف است ولی من کلمه خائن از زبان شاه نشنیدم و اگر محمد رضا شاه در باره او کلمه خائن را بکار برده باشد، اینرا واقعا" تاریخ باید اصلاح بکند.

سؤال: بنده عرض نکردم که چنین بیانی از طرف شاه مملکت گفته شده. آنچه که در واقع شعار مخالفین یا توقیف کنندگان دکتر مصدق در آنروز ۲۸ مرداد بود چنین چیزی بود که دنباله آن محاکمه و این حرفها پیدا شد و سوال بنده اساسا" این بود که آیا محکوم کردن این رجل تاریخ ما به اینصورت کاری بود به نفع رژیم و به نفع سلطنت و به نفع مملکت تمام شد و یا یکی از چیزهایی بود که حقیقتا" در دل ملت یک خاطره ناگواری را بجای گذاشت.

آقای یگانه: در اینمورد باید عرض بکنم که اگر بنده بجای اعلیحضرت محمد رضا شاه بودم، به محض اینکه دکتر مصدق خودش را معرفی کرد فرمان عفو او را میدادم و اورا پای میز محاکمه نمیبردم و در زندان جای نمیدادم کما اینکه محمد رضا شاه آخرش هم همین کار را کرد ولی ایکاش در روز اول میکرد برای اینکه دکتر مصدق سوء نیت نداشت در اینکه فرمان شاه را نپذیرفت او معتقد بود که نخست وزیر برای اعتقاد مجلس روی کار میآید و با رای عدم اعتماد مجلس کنار میرود و فکر میکرد که پادشاه حق تعویض او را ندارد بنابراین، موضوع یک مطلب نظری بود و در هر محکمه هم که محاکمه میشد شاید رای آن محکمه معلوم نبود که متمايل به کدام طرف قضیه است ولی خیلی از حقوقدانها معتقد بودند که قانون اساسی ما هر چند در این باره مجمل است، ولی اینقانون را بالاخره ما از قوانین بلژیک و فرانسه گرفته بودیم و در آنجا ها عزل نخست وزیر بدست رئیس جمهور و پادشاه نبود و عمل مصدق تا این حد، روی استنباط خودش از قانون اساسی بود. اما چیزی که ضمیمه کار و وضع او شد نطق مرحوم دکتر فاطمی بود. حالا یا روی جوانی یا روی احساساتی که نسبت به شخص مرحوم مصدق السلطنه داشت و یا ممکن است روی بغض درونی که ممکن بود نسبت به خود محمد رضا شاه داشت، اینکار را کرد. بنده نمیتوانم هنوز هم بگویم که آیا مرحوم دکتر مصدق این لحن بیان او را به او دیکته کرده بود تا آنطور و آنحرفها را پشت سر یک پادشاه بزنند و من مرحوم دکتر مصدق را خیلی با شرم

و حیا تراز اینها میدانستم .

سؤال : تشکر میکنم ، حالا یک بحث دیگری که شد و در کتاب این آقای کرمیت روزولت دیده میشود ، در واقع منعکس کردن اینست که مملکت چون در آن شرائط داشت میرفت به دست توده ایها و یا کمونیست ها ، این بود که تشکیلاتی را که آقای کرمیت روزولت در کتابش مفصل شرح میدهد و تمام آن تفصیلات ، آنها بسیج شدند و کمک کردند با ینکه دکتر مصدق ساقط بشود و در واقع با ینصورت که مملکت ایران بدست و چنگال کمونیسم نیفتند ، نظر جنابعالی راجع به این بیانات چه هست . برای اینکه از نظر تاریخ ما ، آقای کرمیت روزولت البته مختار است البته هر چه دلش میخواهد در کتابش بنویسد ، ولی برای تاریخ ما در واقع ضبط و ثبت واقعیت مطلب اهمیت فوق العاده دارد .

آقای یگانه : همانطور که خود شما فرمودید اینها مطالبی بوده که شخص کرمیت روزولت در کتابش نوشته و بنده هم آن کتاب را خوانده‌ام مبنی بر دخالت خودش و دستگاه سی آی ای در برداشتن دکتر مصدق ، البته اینکه عرض کردم وقایع ۲۸ مرداد یک خاطرات تلخ را باقی گذاشته ، اگر امثال این کتاب و گفته‌ها بود و پادشاه میتوانست با قدرت و اندیشه خودش آنوقایع را انجام میداد ، بنده امروز عرض نمیکردم که خاطرات تلخی از ۲۸ مرداد باقی مانده است این تلخی البته برای مصدق بود ، برای محمد رضا شاه هم تلخ بود و برای ملت ایران هم تلخ بود ولی همه مطلب در اینست که به گفته حافظ :

من از بیگانگان هرگز ننالم که هر چه کرد با من آشنا کرد . این اصل را باید همیشه بدانیم که این خود مائیم که همیشه بهانه بدست خارجی داده ایم مثلًا در همین وقایع ۲۸ مرداد و قبل آن . حزب توده فعالیتهای در مملکت ما از سال ۱۳۲۵ به بعد و حتی قبل از ۱۳۲۵ داشت از سالهای ۱۳۱۵ شروع شده بود و قبل از ۱۳۱۵ نیز کمونیست‌ها در ایران فعالیت داشتند که منتهی و منتج به آن قانون مقدمین علیه امنیت مملکت گردید که در سال ۱۳۱۵ تصویب شده بود . همه ما میدانیم که قبل و بعد از کودتا قبل از سلطنت رضا شاه ، یکی از کارهای مهم دولت وقت این بود که به غائله جنگل گیلان و میرزا کوچک خان پایان داد و این تقریباً "چهار ، پنج سال قبل از سلطنت اعلیحضرت رضا شاه بود . یک روز بعضی از خود ایرانیها بعنوان اعضاء حزب توده تظاهرات و فعالیتهای را میکردند که مردم ایران و دنیا اینگونه فعالیتها را ملی تشخیص نمی دادند و منکر این حقیقت نمیشود شد ولی البته این ها گناه خود ما بوده و از طرف دیگر مسلمان "آن دقیقه که ایران ضعیف بشود و از هم گسیخته بشود ، این امر مطلوب همسایه شمالي ما بوده و هست زیرا آن یک کشور قوي است و تصور نمیکنم که خود آنها هم منکر این باشند که منافع و نظریاتی روی کشور های منطقه دارند و این مطلب را خسود آنها هم همیشه گفته‌اند ، حالا مرحوم دکتر مصدق در وضع متزلزل آنروز بود که حزب توده

میتوانست دست به کارهای بزند و هر چند که بنده معتقد بودم که ملت ایران آنرا نمی‌پذیرفت ولی مشکلات خیلی عجیب و خونریزی‌های در مملکت پیش می‌آمد باین معنی که با وجود آن بحران‌های بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد اگر یک شورش کمونیستی هم بر آن اضافه می‌شد، اینها دستگاه را می‌برد بطرف اینکه مورد حمایت مقاماتی قرار بگیرد که بلکه اینها بهمان جهت که دیگران نظری داشتند، واينها نظری مخالف با آن نظر خارجی را داشتند، پس نتیجتاً اينها يك طرح ها و نقشه‌های را تنظیم پکنند که کرمیت روزولت در کتاب خودش به تفصیل نوشته است ولی تمام این بهانه‌ها را ما بدست خودمان بدست خارجی میدهیم. اگر حزب توده نشان میداد که فقط بخاطر ملت ایران تظاهرات می‌کند، و نه اینکه بخواهد در روز های شلوغی از وسط يك غنیمتی بگیرد، مثل مسئله نفت و داستان آمدن کافتا را ذره که در شهر تهران توده‌ها راه پیمایی کردند برای اینکه نفت به همسایه شمالی داده بشود و این مطلب را در شعارهای خودشان هم صریحاً نوشته بودند. البته اگر اینطور بشود، وقتی عی نظیر آنجه را که کرمیت روزولت نوشته قطعاً "پیش نمی‌آمد، خوبختانه در آن دوره ما رجال بزرگی مثل مرحوم ساعد و مرحوم قوام السلطنه که خداوند هر دو را رحمت کنند داشتیم که مملکت را نجات دادند. حالا در ۲۸ مرداد هم يك وزیری آن نطق معروف را می‌کند و نخست وزیر وقت را در وضع نا مطلوبی قرار میدهد و پادشاه مملکت از مملکت فرار می‌کند و در نتیجه این امر کاملاً "زمینه" را فراهم می‌کرد که هر دو قدرت درباره ایران اقدام بکنند، یعنی هم از شمال و هم از جنوب. بنا بر این چون پادشاه مملکت مسلمان‌ها متمايل به سیاست سوسیالیستی نبود لذا مورد حمایت دیگری قرار گرفت و همین حمایت نگذاشت که از وقایع ۲۸ مرداد، يك تصور دیگری در اذهان تولید بشود، بلکه بخواه دیگری وقایع ۲۸ مرداد تفسیر شد که از آن واقعه هم ملت ایران ضرر کرد و هم محمد رضا شاه و هم دکتر مصدق السلطنه و هم خود خارجی‌های ذینفع، چون بهر صورت با تشکیل کنسرسیو، آنها نیمی از نفت را از دست دادند.

سؤال: بعضی‌ها نظرشان بر این بود که اگر مصدق، با نصوصی که امثال آقای کرمیت روزولت می‌خواهند بخورد بدهند، واقعاً اگر می‌خواست اجازه بدهد که نفوذ چپ و یا توده‌ایها در يك نقش بسیار موثری ظاهر بشوند، شاید که این وضع منتهی به سقوط خود او نمی‌شد و دقیقاً "بدلیل اینکه آدمی مثل مصدق هر طور همکاری را بصورت موثر با چپ و چپ افرادی به صلاح مملکت نمیدانست، در عین اینکه بعنوان يك سیاستمدار در يك حد معقولی که شاید يك جاهاست با آنها هم با صلاح لاس میزد ولی هیچ وقت آنها را در وضعی قرار نداد که آنها بتوانند موجب خطری برای مملکت بشوند، نظر جنابعالی در اینمورد چیست؟ حتی منجر به سقوط خودش هم شد.

آقای یگانه: اینکه بند، عرض کردم که نسبت به شخص مرحوم مصدق احترام دارم، برای همین بود چون مصدق السلطنه در آخرین دقایق زندگانی خودش، تشخیص داد که مملکت در خطر است، و اگر يك آدم ماجرا طلب و جاه طلبی بود شاید با حزب توده دست به بسیک

میکرد و خیلی کارها میتوانست بکند که هیچکس منکر آن نیست . ولی او اینکار را نکرد و اینکه خودش را پساز و قایع ۲۸ مرداد به مقامات قضائی معرفی کرد ، برای همین بود و در واقع خودش را فدا کرد برای اینکه مملکت حفظ بشود ، اینرا همه میدانند حتی خود پادشاه که بعنوان مقاومت مصدق در استعفاء ، طرف مخالف او بود ولی این نکته را هیچوقت کتمان نداشت و من بخاطر ندارم که اعلیحضرت از این جهت نسبت بمرحوم مصدق انتقادی کرده باشد .

سؤال : جناب دکتر یگانه جنابعالی دقیقاً " تا روزی که این افتشاش یا بلوا یا اگر بتوانم بگویم انقلاب در ایران به ثمر رسید و به ثمر تلخ خودش رسید ، شاغل بودید که البته در دوران اخیر بعنوان رئیس دیوان کشور مملکت ، در دوران خدمتستان از زمانی که در کارهای بالاتر قضائی بودید و همینطور با پارلمان مملکت سرو کار داشتید جنابعالی چه با پارلمان و چه با چند نخست وزیر و با هیئت وزیران در تماس نزدیک کاری بودید در این قسمت من تمنا میکنم که خاطراتتان را نسبت به شخصیت هایی که در راس کارها بودند از نخست وزیران و وزراء آنچه که بنظرتان میرسد بفرمایید ، از نظر در واقع امکان همکاری بیشتر بعضی از اینها یا اصطکما ک احیاناً " یا آنکه مسائلی که بنظر شما وجود داشت که این مسائل چه جنبه مثبت و چه جنبه منفی چه قسمت های آن بیشتر برای پیشرفت مملکت خوب بود و چه قسمت هایی بود که شاید میشود آنها را در ردیف ضعف های شناخت که سیر پیشرفت مملکت بآنصورتی که مطلوب بود نمیگذاشت ادامه پیدا بکند .

آقای یگانه : اینکه فرمودید راجع به خاطرات بندۀ از اشخاص ، باید عرض کنم که این خاطرات دو نوع است ، یکی خاطرات فردی و شخصی بندۀ است که مسلماً " در طول مدت ۲۰ سال که در دستگاه دولت و در مجلس و در قوه قضائیه اشتغال داشتم بدیهی است که با اکثر مردم و رجال در تماس بوده ام و از آنها خیلی خاطره شخصی دارم ولی سعی بندۀ اینست چیزی را عرض کنم که در فحوای تاریخ بگنجد . چون فرد که ملحوظ نظر نیست مگر اینکه آن فرد موجب امری شده باشد که آن امر از نظر جامعه صفحاتی از تاریخ را تشکیل بدهد .

سؤال : افرادی را که راجع بآنها صحبت میکنیم طبیعتاً " آنها هستند که از نظر هیئت دولتیا وضع کلی و سیاسی مملکت باستی یک سهمی در تاریخ که بالاخره منجر به این گرفتاری بزرگ هم متاسفانه شد ، داشته اند .

آقای یگانه : از زمانی که بندۀ بعنوان وزیر متصدی شغل بودم تا یک ماه پس از انقلاب که بازداشت شدم ، چه در قوه مقننه و چه در قوه مجریه و چه در قوه قضائیه ، خدمت

کرده‌ام . در طول اینمدت ۲۵ سال بندۀ با شش نفر از نخست وزیران ایران ، یا در موقعیکه وزیر بودم همکاری اجرائی داشتم و یا موقعیکه وزیر نبودم بالاخره بار بعنوان تصدی شغل قضائی یا نمایندگی مجلس شوری و سنا یکنou هم بستگی برای خدمتگزاری داشتم . اولین بار بندۀ در کابینه مرحوم منصور شرکت کردم بعنوان وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر ، قبل از این سمت‌هاین‌نامه مجلس بودم و ایشان بندۀ را بعنوان وزیر مشاور انتخاب کردند . البته قبل "هم مرحوم منصور اکاملاً" می‌شناختم ، ایشان یک گروهی تشکیل داده بودند بنام کانون مترقبی که راجع به مسائل مملکت و آینده آن فکر می‌کرد . بندۀ از سال ۱۳۴۸ با مرحوم منصور آشنا شدم و بالاخره در سال ۱۳۴۲ ایشان بندۀ را به سمت وزیر کابینه معرفی کردند . مرحوم منصور از نظر شخص کسی بود که در خانواده مرحوم منصور الملک پدرشان، تربیت شده بود ، تحصیلات ایشان خوب بود ولی هوشان بسیار عالی بود همچنین درک ایشان درباره مسائل اقتصادی خوب بود . البته بندۀ در آن موقع خودم در حدود چهل سال داشتم ولی اینرا باید انصاف بدهم که شاید برای نخست وزیری ایران ، درسن چهل سالگی انسان نمی‌تواند آن تجربیاتی را که لازم است داشته باشد . مسلم اینست که مرحوم منصور مصدر یک خدماتی بوده و البته خالی از اشتباه هم نبوده است و آنچه که اشتباه استرباز هم می‌توانیم همه را بدیده انصاف به پای جوانی و کمی تجربه سیاسی و اجتماعی بدانیم . چون یکی از دردهای ما در این دوران سی سال گذشته ، و بندۀ عرض نمی‌کنم بیست سال ، این بود که ما مملکت ایران را بعنوان یک واحد اقتصادی به حساب می‌آوردیم و همه بحثها از توسعه و رشد اقتصادی بود و کمتر توجه می‌شد برشد اجتماعی و دانش سیاسی مردم مملکت . همیشه آمارها راجع به نصاب رشد اقتصادی بود که مثلًا" از ۶ درصد به ۹ درصد می‌رسید و از ۹ درصد به ۱۲ درصد و یا حرفها و حسابها میرفت روی در آمد سرانه که مثلًا" از ۱۲۵ دلار در سال مثلًا" به حدود ۲۰۰۰ دلار رسیده است . بنظر بندۀ این یک اشتباه بود و می‌بایستی که ما در صدر ترازنامه که از مملکت ارائه میدادیم اول رشد اجتماعی و سیاسی مردم را در نظر می‌گرفتیم و اگر این رشد اجتماعی و سیاسی به حد کافی در مردم وجود داشت نه نخست وزیر اشتباه می‌کرد و نه پادشاه مملکت و نه خود بندۀ . در اینجا بندۀ هر چه عرض نمی‌کنم براین است که مثلًا" یک کاری افتخار آفرین است ، خودم را شریک در آن افتخار میدانم و اگر هم عرض نمی‌کنم که کاری صحیح نبوده و مورد انتقاد است خودم را هم مسئول میدانم ، اینرا بندۀ همینجا عرض نمی‌کنم ، النهایه درجه مسئولیت‌ها نزد ملت ایران و در پیشگاه خداوند حسابی دارد . چون هر چیزی نسبی است لذا مسئولیت‌ها هم نسبی است . خلاصه بعد از مرحوم منصور که با آن وضع فاجعه آمیز ترور شد ، بندۀ همراه ایشان بودم و بلا فاصله در محل حاضر بودم .

سؤال : راجع به منصور خیلی‌ها معتقداند که فدای گرفتا ریهای نفت شد آیا این صحیح است ؟

آقای یگانه : بندۀ گمان نمیکنم و جواب این سؤال منفی است وایشان فدای گرفتاریهای نفت نشد . اکثرا " ، جناب آق اوی میدانید ، این نوع ترورها که میشود ، برای آنکه مطلب لوث شود ، معمولاً" ده . فرضیه را میکشد پیش که هیچوقت حقیقت معلوم نشود . حالا شاید در زندگی ما تا این ساعت این حقیقت درباره مرحوم منصور روش نشده است و حدسه‌ای مختلف‌زده میشود اما با آن منطق قضائی که بندۀ در نظرم دارم، اینکه کدام یک از این حدسه‌ها صحیح باشد ، هنوز بندۀ نمیتوانم بگویم که استدلال و استنباط قضائی من چیست . حتی بعضی‌ها گفتند که ما ترور کردیم ، البته حالا ، خودشان میگویند که ما کرده‌ایم و اینرا هم علناً" اعلام کردند .

سؤال : یعنی کی ؟

آقای یگانه : یعنی که پس از انقلاب اسلامی ، یک اعلامیه از طرف جمعیت‌فداییان اسلام داده شد و در آن اعلامیه گفتند که اینکار را ما کرده‌ایم .

سؤال : ما یعنی چه اشخاصی

آقای یگانه : یعنی همان جمعیت‌فداییان اسلام ، حالا این حرف راست باشد یا نه ، کاملاً حقیقت را نمیدانیم . کما اینکه جناب‌عالی می‌بینید که گاهی که یک حادثه تروریستی در جهان اتفاق میافتد ، گاه پنج یا شش جمعیت و یا اتحادیه و یا کانون که گاه مخالف یکدیگر هم هستند همه آنها میگویند ما کرده‌ایم ، تازه فکر هم میکنند که کار خوبی بوده !! اما اصلاح بشریت از راه تروریسم نه خوب است و نه امکان پذیر . اگر قرار باشد که ما برای بشر خدمت کنیم و راه ما راه خشونت و تروریسم باشد این کار به نتیجه هیچوقت در ایران نرسیده بلکه در هیچ جای دنیا هم نرسیده است . راه درست آن بود که مرحوم گاندی برای هندوستان رفت یعنی تجهیز مردم و ارشاد مردم و اتخاذ یک هدف و آرمان ملی .

سؤال : صحیح است ، از دولتهای دیگر بفرمایید .

آقای یگانه : بعد بندۀ در دولت مرحوم هویدا شرکت داشتم که در حدود ۷ سال با ایشان همکاری کردم ، مرحوم هویدا شخصی بود دارای دو چهره ، یکی چهره من حیث اینکه امیرعباس هویدا بود ، از این لحاظ شخصی بود بی اندازه با عاطفه و بی اندازه انسان دوست . واقعاً " آنمرحوم زجر میبرزد از اینکه یک کسی ، حالا یا وزیر باشد یا یک فرد ملت باشد ، ناراحتی داشته باشد . بارها کسانی ، که شاید این مربوط به خصوصیات فردی آنها باشد و بندۀ نباید از این جهت عرض بکنم ، گرفتار چرخهای دستگاههای اداری میشند و یا

گرفتار چرخهای قضائی میشدند و هویدا تا حدی که میتوانست و بهر طریقی که اخلاقاً برای او ممکن بود، بآنها کمک میکرد. این بود مطلب من از نظر فردی و از نظر سیاسی، و برای مملکت ایران من نمیخواهم عرض بکنم که هویدا در ردیف قائم مقام و امیر کبیر بود، ولی هویدا کسی بود که توانست در ۱۲ سال نخست وزیریش لااقل ترتیبی بدهد که در مملکت آنکارهای نشود که دو سال بعد از معزولیت او شد. هویدا روحیه ملت ایران را در دست داشت، چون قلب و روح ملت ایران مبنی بر لطف زندگی و مهربانی و عاطفه و تا یک حدی خوش ذوق بودن و انسان دوستی است. او در مدت سیزده سال زمامداریش همیشه این اولین قدمش بود و فکرش بود که هر کاری که میکند انسانی باشد. البته جمله که عرض کردم که او امیر کبیر نبود و قائم مقام نبود از این جهت است که هر چند هر سه این اشخاص در راه مملکت کشته شدند ولذاز حیث اینکه جانشان را فدا کردند مساوی هستند زیرا هم قائم مقام بدست محمد شاه قاجار کشته شد و هم امیر کبیر بدست ناصرالدین شاه و هم هویدا. در چنگ عاملین انقلاب اعدام شد. در محاکمه او هم بنده منکر این حقیقت نیستم و در این ساعت که در خدمت شما هستم به هیچ حزب و دسته و جمعیت تعلق ندارم و بنده هر چند در باز داشت حکومت اسلامی و اولین دولت آن بودم، ولی از خودآقای بازگان هم از تلویزیون شنیدم که یکروز از آن نحو محاکمه هویدا گله کرد و گفت که این یک محاکمه بود که مردم دنیا بالآخره نفهمیدند که متهم محکوم شد یا محکمه محکوم شد، این یک احساس عدالتی است که بنده دارم و برای این شخص احترام قائلم، بالآخره هویدا هم جان خودش را از دست داد و از این حیث با آنها برابر است ولی میبايستی این فدایکاری را چند سال قبل از این میکرد یعنی میبايستی هر قدر که در مقابل ملت نرمش داشت، در مقابل شخص اعلیحضرت نمیبايستی آنمنه نرمش میداشت ولی این نرمش زا متساویاً ملحوظ نظرش قرار داده بود چه نسبت به مردم و چه نسبت به شخص اعلیحضرت و البته ملت ایران همیشه از او گله داشت که ایشان یک نخست وزیر مسئولی است و میبايستی به قانون اساسی بیش از این توجه میکرد و لو اینکه منتهی بشود به ایجاد برخوردهای برای خود او ولی خوب بالآخره دیدیم که بی برخورد هم نبود کما اینکه در دوره اعلیحضرت بالآخره هویدا بزندان رفت، اینهم راجع به هویدا که سوال فرمودید.

سؤال : عذر میخواهم اینکه جنا بعالی نرمش توصیف کردید، آیا اینطور نیست که اگر یک عده از رجال و مقامات ما در واقع این نرمش را کمتر داشتند و بآنصورت نداشتند و در برخوردهایشان با شخص اول مملکت بیشتر وارد این میشند که احیاناً "چه چیزهایی به صلاح نیست و یا چه چیزهایی بیشتر بصلاح است و اگر اختلاف راءی پیش می‌ماید، ایستادگی میکردند در واقع سر انجام کار مملکت ما بوضع امروز نمیرسید؟

آقای یگانه : شاید بزرگترین و مهمترین سوال جنا بعالی همین باشد که چطور شد در مملکت ما که پادشاه تا سال ۱۳۴۲ با یک روش سیاسی دمکراتیک کار میکرد ولی از سال

۱۳۴۲ به بعد یک تغییراتی در سطح افکار عمومی و در سطح دولت و در روش‌های شخصی اعلیحضرت محمد رضا شاه و همگی پیدا شد که نشان میداد که راه ما متمایل شده ببه راه دیگری که این راه سرنوشت خوبی برای ما پیش‌نیا ورد ، ولی چرا این راه پیش‌آمد، بندۀ پک خاطره را عرض بکنم ، باین‌وصف که یک‌بار مرحوم محمد رضا شاه یک‌ نقط مفصلی در تلویزیون ایران کردند برای اولین بار که نقشه ایران را تلویزیون نشان میداد و ایشان تمام مطالب مربوط به ایران را در حدود یکساعت در تلویزیون گفتند . قبل از این‌که این فیلم پخش بشود ، ایشان به نخست وزیر فرموده بودند که یک‌نماينده هم از طرف دولت بباید و این فیلم را به بینند که اگر هم دولت‌نظریاتی دارد ملحوظ بشود . اینجا بطور مزاح عرض می‌کنم که در واقع مرحوم هویدا که بندۀ را انتخاب کرد ، موقعی که نزد اعلیحضرت رفتم ، خداوند رحمتشان کند ، بطور مطابیه گفتند که آمده مرا سانسور بکنی. بندۀ عرض کردم نه قربان طبق امر خودتان آمده‌ام که اگر یک‌نکته باشد آن حقیقت را خدمتمن عرض بکنم ، در این جلسه جناب آقای پهلوی هم که در آن موقع وزیر فرهنگ و هنر بودند ، بلاحظ این‌که این‌گونه مسائل در ملاحیت وزارت فرهنگ و هنر بود ، حاضر بودند ، چون مربوط به تهیه فیلم بود ، لذا ایشان هم حضور داشتند . فیلم که تمام شد ، مرحوم محمد رضا شاه بطور خیلی آزاد منشأه از بندۀ پرسیدند که نظرم چیست ، عرض کردم که از این جهت که گزارش راجع به وضع مملکت و مسائل مربوط به ده‌سال اخیر یعنی از سال ۱۳۴۵ به بعد به مردم داده می‌شود ، بسیار خوب است ولی دو نکته در اینجا هست که بندۀ می‌خواهم استدعا کنم که حذف بشود ، یکی این‌که در این نقط اعلیحضرت می‌فرمایید که وقتیکه اعلیحضرت پیشنهاد نخست وزیری را به مصدق‌السلطنه کرده‌اند ، ایشان دو شرط برای اعلیحضرت معین کرده است یکی این‌که چهار نفر از گارد سلطنتی مواطن‌جان او باشند و یکی هم این‌که انگلیسها راضی باشند و آن‌وقت شاهنشاه در فیلم می‌فرمایند که نظر انگلیسها را نسبت به مصدق خواسته‌اید و نظر آنها مثبت بوده است و آن چهار نفر گارد را هم فرموده‌اید که در اختیار ایشان قرار داده شده است . حالا اگر مطلب‌این باشد که مصدق نمی‌باشد نظر یک‌کشور خارجی را در مورد نخست وزیری خودش بخواهد ، در این‌صورت همین قدر هم که اعلیحضرت این مطلب را به انگلیسها منعکس فرموده‌اید و نظر آنها را خواسته‌اید ، این‌هم بهمان حد شایسته نبوده است . بندۀ "ضمنا" این‌را عرض بکنم که شاه در مسائلی که میدید کسی نظری ندارد و صمیمانه با ایشان نظرش را می‌گوید و آن مطلب هم طوری است که به نفع ایشان است لذا این هوش را در قبول مطالب‌ها اعلیحضرت داشت و از یک پیشنهاد خوب‌هم بدیهی است ، که هیچکس بدنماید ..

سؤال : نتیجه این اظهار نظر چه شد .

آقای یگانه : نتیجه این بود ، که خدا رحمتشان کند ، به بندۀ گفتند فلاکس اگر این‌را در آن کتاب ما موریت برای وطنم کله در پنج شش سال قبل از تاریخ این جلسه تدوین شده بود

نمینوشتم، در اینجا هم آنرا نمیگفتم ولی چون در آنجا گفته‌ام ، در اینجا هم تکرار کرده‌ام ، ولی بهر صورت نظر ایشان این بود که این مطلب را قبلًا "هم گفته‌اند ولی البته کاملاً" متوجه عرض‌بنده هم شدند . نکته دوم این بود که در ضمن اینکه از این گونه مسائل بود ، بمن فرمودند که الان که اینجا دور هم نشسته‌ایم که سه نفر هم بیشتر نبودیم و در کاخ اختصاصی خودشان مقابله کاخ مرمر بودیم ، در آن‌زمان در این کاخ اقامت داشتند و با حضور جناب پهلوی صحبت از گذشته‌ها و روزهای سخت ایران بعد از شهریور ۱۳۲۵ بود و همین مطلب دخالت خارجیها مطرح بود که اعلیحضرت به بندۀ فرمودند که : همین آلان که اینجا نشسته‌ایم یاد می‌آید که در سال ۱۳۲۴ بود و من اینجا سر مسئله آذربایجان از فرط ناراحتی دائمًا "قدم میزدم (آنوقت هم ایشان سیگار زیاد میکشیدند) و شبهای خوابم نمیرد و در آن‌زمان که بی اندازه ناراحت بودم خواستم بلکه یکی از رجال قدیمی و بهر حال یک شخصی بمن یک فکری بدهد که من شاید یک خورده تسلی پیدا کنم ، و بی اختیار بفکرم رسید که مرحوم مستشار الدوله صادق که اهل آذربایجان و از رجال ایران بود او را بخواهم و با او بگویم که من در چنین وضع بحرانی و فکری هستم ، لذا به مستشار الدوله اطلاع دادند و او آمد و جریان را با و گفت که خیلی ناراحتم در اینجا مستشار الدوله به اعلیحضرت عرض میکند که برای چه اعلیحضرت ناراحت هستند، و اعلیحضرت باید حالا در نهایت شادی باشند و امروز روز شادی شما است و نه روز غم . در اینجا اعلیحضرت به بندۀ فرمودند که : من از این حرف مستشار الدوله یکه خوردم و از او پرسیدم که منظور شما چیست و مستشار الدوله گفته بود که اعلیحضرت شما غصه اینرا نخورید که این حزب دمکرات و آن ارتش عظیمی که پشت سر این حزب ایستاده آذربایجان ایرانرا میخواهد ، درصورتیکه با چنین قدرتی که آنها دارند خدا را شکر کنید که تا خلیج فارس را نخواسته‌اند در اینجا اعلیحضرت بمن فرمودند که این حرف مستشار الدوله در من اثر کرد و دیدم که واقعاً در آن‌زمان همین‌ها با آن قدرت که داشتند ، اگر تمام ایرانرا میخواستند چه میشد ! و بالاخره اعلیحضرت میفرمودند که این حرف را بمنزله تسلی تلقی کردم نه بعنوان اینکه از کار خودم و از مقابله که میخواهم با کمونیست‌ها بکنم ، عقب‌بنشینم بلکه حرف مستشار الدوله بدل من نشست که نباید خیلی‌ناشکر باشم ولی میباشد در عین حال برای نجات آذربایجان بکوشم و بالاخره خطاب به بندۀ اعلیحضرت فرمودند که این حرفی را هم که امروز تو میگوئی چون قبلًا" در کتابم بوده دیگر جا ندارد که حذف بکنم والا میشد حذف کرد . حالا بندۀ میخواستم این مطلب را خدمتتان عرض بکنم که شاید رجال ما همه‌قصد خدمت داشتند النهایه باید دید که چرا بعد از وقایع ۲۸ مرداد مملکت برای دیگری رفت که قبلًا" در آن راه نمیرفت . در دوره مرحوم رضا شاه در ایران یک روحیه ملی و یک بسیج نیروها و یک اتحاد و وحدت ملی بود ، جوانها مثل شمعی بدوروپیر مردهای خانواده و مملکتشان میچرخیستند و این جدائی‌ها بین پیر و جوان نبود و این جدائی بین روش فکر و غیر روش‌نگر نبود و این جدائی بین فنا‌تیک و غیر فنا‌تیک نبود و ملت یکپارچه بود و اینهم بود که میدیدیم چرخهای مملکت میچرخد .

سؤال : چرای اینرا بفرمائید ..

آقای یگانه : برای این بود که حالا شرح آنرا بیان عرض میکنم که یکروز پنده در جلسه شرکت داشتم که در آن یک لایحه مطرح بود که متنضم تشدید مجازات مرتکبین یک رشته از جرائم بود . بندۀ درآنچه اعرض کردم که این مجازات‌ها شدید است و چون جرم‌ها سیاسی است لذا اقتضاه دارد که مجازات‌ها خفیف‌تر بشود . شاه بصورت‌بندۀ نگاه کرد و فرمود: فلانکس هیچوقت شده است که سه بار مسلسل بزوی تو کشیده باشد و باز هم اینقدر دل رحم مانده باشی ، این حرف شاه در من تاثیری کرد ، بدیهی است منظور ایشان این بود که بروی ایشان سه دفعه اسلحه کشیده شده است و من که اینقدر دم از تحریم میزدم آیا در مقابل چنین وضعی خودم قرار گرفته ام یا نه . بندۀ البته هیچ جوابی عرض نکردم و ایشان هم میدانستند که بندۀ مورد ترور واقع نشده‌ام ولی آخرش هم به بندۀ فرمودند که همان نظر خودتان را عملی بکنید و آن نظر را ما هم عمل کردیم و لایحه که شدید بود تبدیل کردیم به لایحه دیگری یعنی در واقع آن مقررات قانونی قبلی را دست نزدیم و در نتیجه مجازات‌ها تشدید نشد و بیش از این هم کاری نمیتوانستیم بکنیم جز آنکه کار را به همان وضع قوانین سابق برگرداندیم . خلاصه این نوع کارها موجب شد که تغییری در برداشت‌ها و افکار ایشان حاصل بشود . تا سال ۱۳۳۲ مرحوم محمد رضا شاه‌دارای وجاحت ملی بود و تمام مردم ایران او را دوست داشتند ، مذهبی‌ها او را دوست داشتند و محمد رضا شاه در واقع مورد حمایت آیات‌عظم آنروز بود ، که کتمان نمیشود کرد ، دانشگاهیان او را میخواستند ، توده‌های مردم او را دوست داشتند ، بزرگ‌مالکیان او را میخواستند . در زمانی بندۀ خودم شاهد بودم وقتیکه محمد رضا شاه از سفر آذربایجان برミگشت به تهران در خیابان پهلوی هزار هزار جمعیت صفت‌کشیده بودند که روی اتومبیل سر باز ایشان خودشان را میانداختند ، اتومبیل ایشان با صطلاح کالسکه نبود و فقط پشت سر ایشان دو یا سه ماشین گارد بود در آن موقع جز گل و کف زدن ، چیز دیگری در بین نبود . ولی سال‌ها بعد کار بجایی کشید که ایشان برای حفظ جان خودش ، حتی ماه‌ها را که مصدر کار بودیم و نزد ایشان میرفتیم ، گارد یکنوع حساب و کتاب داشت که این شخص که می‌آید کیست و بشما عرض بکنم که این مطلب‌نه فقط در باره محمد رضا شاه بود بلکه شخص همین آقای خمینی در موقعی که به تهران وارد شد ، در مقابل چندین میلیون جمعیت تسوی خیابانها راه افتاد ولی امروز شما می‌بینید که با چه گاردنی و با چه محافظینی محافظت میشود و دیگر بیرون در نمی‌آید . ولی من توانستم که از شاه بپرسم که چرا وضع اینطور شد و او به بندۀ جواب داد ، البته در مورد آقای خمینی البته این موقعیت را بندۀ نداشتم که بپرسم چطور شد آن پیشواز به این وضع تبدیل شد . منظور بندۀ از تمام این عراضم اینست که یک کارهایی در مملکت شده که بین رهبران و مردم‌جادای میانداخته ، اینرا هم ملت ایران نکرده ، بلکه بیشتر احزاب معین و دستجات معین کردند و وقتیکه علیه یک فرمانده یا یک رئیس قبیله ، از اینکارها بصورت ترور انجام میشود ، آن دل

رحمی ها از دل او میرود کما اینکه از محمد رضا شاه هم رفت . کما اینکه ، اگر قبل " هم وجود داشته ، بعدها قطعا " از آقای خمینی هم رفت و شاید ایشان فکر نمیکرد که روزی که وارد میدان شهیاد میشود بیلان کارش این خواهد بود که بعد از یکسال چندیمن هزار نفر اعدام بشوند ..

سؤال: البته حالا بعد از گذشتن تمام این جریانات ، شاید آسانتر باشد گفتن بعضی از این مطالب یا قضا وتها ولی آنچه مشخص است واقعا " شاید لزومی نداشت که اعلیحضرت خودشان را در یک موقعیتی قرار بدهند که اگر که احیانا " از هر جریانی تعداد محدودی یا قشری از مردم عدم رضایت داشته باشند ، طرف مقابله‌شان را شخص شاه حساب بکنند ، راجع به این مطلب چه میفرمایید .

آقای یگانه : جناب آقا ولی عزیز سئوال‌هایی که از بنده میفرمایید سئوال‌هایی است که بنده از عنوان کردنش بی اندازه خوشوقتم ، برای اینکه سئوال‌هایی است که میخواهد حقیقت را روشن کند و جوابهای بنده هم طوری است که گاهی اصل مطلب را در اول عرايضم میگویم ، حالا هم برای جواب باين سئوال لحظه از منطق قضائی و منطق سیاسی خارج میشوم و به عالم و حال عرفانی و ادبی میروم و برای اینست که هر حقیقتی را در این قالب گفته باشم ، نکته بسیار مهم اینست که باید درک کرد که چرا محمد رضا شاه با داشتن آنچنان رفاه و آسودگی خاطر، و کدام رفاه بالاتر از اینست که انسان سلطان مشروطه باشد و هیچ غمی نداشته باشد و مسئول هیچ چیز نباشد ، آنوقت ایشان بیایند و همه این مزايا را کنار بگذارند و خودش را بعنوان یک رهبر حزبی و رهبر اجرائی و رهبر تقنی در جلوی جامعه قرار بدهند که اگر روزی انتقادی هم میشود تمام این انتقادها بر گردد بخودش ؟ چرا محمد رضا شاه اینکار را کرد ؟ به نظر بنده یکمقداری از آن مربوط به این بود که هر کس دارای روحیات خاص خودش هست ، مگر میشود منکر این مطلب شد که محمد رضا شاه ، در مکتب مملکت داری و کشور داری مرحوم اعلیحضرت رضا شاه تربیت شده بود ، مگر میشود منکر شد که آن تربیت تاثیری در روح ایشان داشته است . حالا بر میگردیم به اینکه ایران مضمحل و در هم پاشیده قبل از کودتا ، مسلمان " احتیاج به قدرت متمرکز داشت و رضا شاه این قدرت متمرکز و این امنیت را در مملکت بوجود آورد و محمد رضا شاه نیز شاهد تمام اینها بوده است . بعد ها وقایع شهریور ۱۳۲۵ رسید و دوباره هرج و مرج ، افتشاش ، قشون خارجی نبودن خوا رو بار در سطحی خیلی بیشتر از گذشته ها بوجود آمد ، حالا محمد رضا شاه هم بخاطرش رسید که مرحوم پدرشان در روزهای سخت قدم بوسط میدان گذاشت ، و الا محمد رضا شاه این هوش را داشت که سلطان مشروطه بودن و بی درد سر بودن ، بهتر از اینست که انسان در کسوت نخست وزیر دربیاید .

سؤال : خواهش میکنم که مصاحبه و بیانات خودتان را ادامه بدھید .

آقای یگانه : در بحث گذشته باین نتیجه رسیدیم که چرا اعلیحضرت محمد رضا شاه باین نتیجه رسید که اصلاً "بجای سلطان مشروطه ، در امور کشور دخالت بکند . این مطلب را عرض میکردم که یک دوست لطیفه گوئی داشتیم که میگفت فرق اعلیحضرت رضا شاه با محمد رضا شاه این بود که رضا شاه نخست وزیر بودند و کوشش میکردند برای اینکه شاه بشوند و اعلیحضرت محمد رضا شاه ، پادشاه بودند ولی میخواستند اختیارات نخست وزیر را اعمال بکنند و نخست وزیر بشوند . البته بطوریکه عرض کردم تا حدی در ایشان این تعلیم بود که پادشاه نمیتواند کاملاً "از کارها کنار بماند" نکته دیگر این بود که به صورت پادشاه هر چند طبق قانون اساسی ما ، در امور مربوط به سیاست داخلی و سیاست خارجی حاکمیت مطلق ندارد ، ولی خوب پادشاه ما فرمانده کل قوای مسلح طبق قانون اساسی بود و بعداً هم که قانون اساسی اصلاح شد ، اختیارات بیشتری برای پادشاه منظور گردید که آن انحلال مجلسین بود . با ین تقریباً "میشود گفت که محمد رضا شاه بعد از مرداد ۱۳۴۲ هـ از آن مقام فرماندهی کل قوا که اختصاص با و داشت حد اکثر استفاده را کرد و هم از طریق حق انحلال مجلسین که با اصلاح قانون اساسی بایشان داده شده بود ، حالا بندۀ وارد این بحث نمیخواهم بشوم که این اصلاح قانون اساسی درست بود و یا درست نبود که مسلمان "به نفع شخص محمد رضا شاه این اصلاح تمام نشد ، برای اینکه وقتیکه انسان قدرت حاصل کرد قطعاً "مسئولیت هم پیدا میکند ولی مطلب اینست که در این دوره ها ، مجلس میدید که پادشاه حق انحلالش را دارد و اگر مجلس منحل میشد آن دولتی هم که منتخب آن مجلس بوده ، آن هم دیگر نمیتوانست کار بکند . بنابراین تصور نشود که ، با اصلاحی که اخیراً در قانون اساسی شد ، پادشاه همان وضعی را داشت که اعلیحضرت مرحوم احمد شاه قاجار داشت ، نه ، اختیارات ایشان طبق این قانون اصلاحی اخیر خیلی زیاد بود . بنابراین محمد رضا شاه طبق این ماده تماس را با قوه مقننه و قوه مجریه همیشه میگرفت ، کما اینکه دیدیم که در سال ۱۳۴۱ مجلس را منحل کردند و بعد دولت دیگری را روی کار آوردند و آن دولت که منتخب مجلس بود رفت ، لذا بطور غیر مستقیم و به تبع آن حق انحلال ، قدرت پادشاه بیشتر شد ، نکته دیگر اینکه حالا من نمیخواهم این مطلب را کاملاً "بوقایع سال ۱۳۴۲ عطف کنم ولی بعد از جنگ جهانی دوم تقریباً "جهان از نظر قدرت های نظامی و اقتصادی تقسیم شد ، نکته دیگر اینکه حالا من نمیخواهم این مطلب را کاملاً "بوقایع سال ۱۳۴۲ عطف کنم ولی بعد از جنگ جهانی دوم تقریباً "جهان از نظر قدرت های نظامی و اقتصادی تقسیم شد و بلوک هایی بوجود آمد مانند بلوک غرب و بلوک شرق و علاوه بر این مسئله پیمانهای منطقه بود که در سیاست ها خیلی تاثیر داشت . مثلاً "پیمان سنتو یک پیمان نظامی بود و پادشاه هم طبق قانون اساسی فرمانده کل قوای مسلح بود ، بنابراین در آن پیمان منطقه ، ایشان طبق همان قانون اساسی ذی سهم بود برای اینکه فرمانده کل قوا بود . در اینجا این بحث ممکن است پیش بیاید که اصلاً "این پیمان بنفع کشور ما بود و یا نبود ولی این یک بحث جدائی است و اگر سؤوال فرمودید بمنه جواب عرض میکنم . خلاصه پس از جنگ دوم جهانی وضع جهان طوری شد که پادشاه دیگر نمیتوانست در ایران ما از دور ناظر و قایع باشد و میباشد در یک اموری که لااقل با فرماندهی قوای مسلح ارتباط دارد ، در آن کارها پادشاه صاحب نظر باشد ولی اینرا عرض نکنم که اگر اعلیحضرت تا این حد اکتفاء

میکردند این مشکلات پیش نمی‌آمد و صریحاً "عرض میکنم که ایشان از این حد پیش‌تر رفتند چون همیشه طبع انسان و روحیات انسان مبنی بر افزون طلبی و پیش‌روی است و اگر یک فوہ باز دارنده و متوقف‌کننده نباشد، شخص یا فرد یا سازمان و یا جمعیت‌همیشه‌دلشان میخواهد که در هر کاری که در پیش‌دارند، بکار خودشان وسعت بدتهند و البته بنده نام چنین تمایلی را تحول و تکامل نمی‌گذارم، حالا این مطلب درست است که محمد رضا شاه، آن قدرت قانونی توسعه داد ولی اینطور تصور نشود که در تمام موارد تجاوز می‌شده، مثلًا" اگر پیمان سنتو منعقد شده، این البته کار دولت بوده است، ولی از نظر نظامی هم از طرف دیگر با اختیارات پادشاه ارتباط پیدا می‌کرد..

سؤال : در یک جائی دیدم که نوشته شده که مرحوم شادروان عبدالله انتظام در موقعی که وزیر خارجه بود بدلیل موافق نبودن با پیمان اولیه سنتو یعنی پیمان بغداد، که قرار بود ایران در آن شریک بشود و ایشان با نصورت موافق نبود کنار رفت و نظر خودش را گفت، ما سهم اعلیحضرت را در این که بخواهند از اختیارات بیشتری استفاده بکنند که همانطور که گفته شد شاید یک مقدار از ورای آنچه که قانون اساسی اجازه می‌داد بحث کردیم، حالا سهم مردم ما و شخصیت‌های ما، سهم آنها که بگفته اطرافیان اند و به گفته دولتمردان اند یا هر چه بخواهیم اسمش را بگذاریم چیست؟ چیزی که جالب است اینست که ما سهم اینها را هم بررسی بکنیم، بنظر جنابعالی آیا واقعاً وضع اجتماعی ما بجای رسیده بود که نداشتیم اشخاصی که مصالح را بموضع بروند و بگویند و یک‌قدر پا فشاری بکنند و تشریح کنند و بیان بکنند که احیاناً "اگر یکنوع عدولی هم باشد، یا از مواد قانون اساسی و یا اینکه تصمیماتی باشد که حقیقتاً در نتیجه به نفع خود دستگاه و خود رژیم و خود اعلیحضرت هم نبوده، کما اینکه جریان نشان داد و خیلی‌ها امروز معتقد اند که اگر یک‌قدر از این بحث‌ها نبود، امروز ما واقعاً صاحب مملکت خودمان بودیم و با همان سیر سریع پیشرفته که داشتیم میتوانستیم سرافراز ادامه بدهیم، در این‌مورد هم من خواهش میکنم که مطلب را بررسی بفرمایید..

آقای یگانه : حالا یکی از مهمترین تصمیماتی که اعلیحضرت میباشد در موقعیت خودشان بعد از ۱۳۲۵ می‌گرفتند، با توجه بوضع جهان که عرض کردم که طوری بود که بتصویرت دو بلوک در آمده بود، ایشان میباشد یا به بلوک شرق و یا به بلوک غرب متولی میشند، برای اینکه خاطره که ایشان از بیطرفی داشتند، خاطره تلخی بود زیرا ایشان اکثر را میگفتند که مگر مملکت ما در جنگ دوم جهانی بیطرف نبود، در حالی که از شمال و جنوب آن حمله کردند و چون هر روز هم گزارش‌های وزارت امور خارجه را میدیدند و راجع به کشورهای دیگر هم همین وضع را ایشان ملاحظه میکردند، لذا به اعلیحضرت مسلم بود که کشورهای زیادی بیطرفی خودشان را اعلام کرده بودند ولی این بیطرفی‌ها رعایت نمی‌شده.. حال اگر بحث ما این باشد که اعلیحضرت میباشد و راجع پیمانی ملحق نمی‌شد و صد درصد

با قی میماند این یک بحث است ولی دومین بحث اینست که ما در دنیا ئی زندگی میکنیم که در آن بیطریقی آن معنی را دیگر ندارد . درست است که کشور سوئیس بیطرف بوده و هست ولی قوای مسلح آنرا در نظر بگیریم که نسبت معتنا بهی از بودجه کشور سوئیس خارج نیروی دفاعی آن میشود . تعجب خواهید فرمود اگر عرض کنم که به نسبت در آمد ملی اش، کشور سوئیس بودجه دفاعی اش خیلی بیشتر از کشورهایی است که بعد از جنگ جهانی ، یا صحبت هایی از امکان پیش آمدن جنگ کرده اند و یا عملاً "وارد جنگ های شده اند . بنابراین اگر ایراد این باشد که چرا ایشان به غرب پیوست و بشرق نه پیوست ، من در اینجا عقیده خودم را عرض میکنم که ایران بعلت سوابق تلخی که از حوادث گذشته و مخصوصاً "همسایه شمالی داشت ، اگر هم از ملت ایران رای عامومی گرفته میشد که ما به یکی از این دو بلوک به پیوندیم ، ملت ایران تمیگفت به شرق و بندۀ اعتقاد دارم که ملت ایران پیوستگی به بلوک غرب را به جهات مختلف اتخاذ میکرد . حالا این هم بزرگترین تصمیمی بوده که محمد رضا شاه در زندگانی سیاست گرفته است و البته مخالفان ایشان نیز این مطلب را در راس کارهای شاه قرار دادند و از این جهت خیلی بیشتر با ایشان حمله کردند . بهر جهت این مطلب کوچکی نبود که در دنیا ئی که بیش از یک میلیارد نفر ساکنان کره زمین دارای مردم کمونیسم بودند این یک میلیاردنفر همیشه بر محمد رضا شاه معتبر بودند و با نوع و اقسام با ایشان حملاتی میکردند .

سؤال : عذر میخواهم ، بحث ما بحث شرق و غرب نیست برای اینکه این موضوع را بنده تصور میکنم که محز است و سؤال بنده هدفش اینست که سهم مردم و مقامات ما بر اینکه وضع طوری نشود که بار تصمیم گرفتن فقط روی دوش یکنفر بیفتند و بار اعلام کردن تصمیم و قبول مسئولیت ها فقط بدوش شخص اعلیحضرت بیفتند ، ملاحظه میکنند ، نقش و سهم ما ، آنها ئی که به آنان اطرا فیان میگفتند ، چه بوده و چرا با یادنورت در آمد . آیا خود اینها واقعاً "ضعف شان و یا عدم تصمیم گیری خودشان و بواسطه اینکه بعضی ها اینرا می گفتند که بنده خودم قبول ندارم ، میگفتند که ما آدم نداریم ، یعنی اگر دیگر فرض بفرمائید در قالب شهردار ، یا فلان و یا فلان ، میگفتند که دیگر ما آدم نداریم و یا از این آدم تر نداریم ، اولاً آیا یک چنین چیزی قابل قبول است و چه شد ، بنده بخواهم که سهم خود افراد و مقامات ما و اطرا فیها در ایجاد این وضعیت چه بوده ؟

آقای یگانه : این مطلبی را که حالا میفرمایید در سؤال قبلی هم بود و سؤال جناب عالی دو قسمت داشت و بنده فقط جواب یک قسمت را عرض کرم و اکنون میرسم به قسمت دوم که به بینیم سهم ملت ایران چه بوده که هنوز بنده وارد این بحث نشده بودم . حالا این سؤال جناب عالی باز پیرو همان سؤالی است که اول فرمودید . در اینخصوص باید عرض کنم که هر مقامی چه دولت و چه مجلس و چه شخص اول مملکت که از حدود خودش تجاوز کرد و بیش از آنچه که قانون با و اجازه داده خواسته است مسلم از حق ملت کسر کرده

است . بنا بر این هر قدر که قوه مجریه یا مقننه و یا قضائیه از حدود خودش تجاوز نکند ضربت و ضرر نهایی آن به ملت میخورد .

سؤال : گرفتاری اینست که از نظر مقامات ما صحبت بیشتر رفتن ها نیست و بنده . مایلم که درباره کمتر رفتن ها صحبت نکنیم .

آقای یگانه : حالا میرسیم با آن نکته که مورد نظر جنابعالی است . اینکه گفته میشود و یا گفته اند که ایران آدم نداشت ، این حرف را به این بیان ، یک مقام رسمی نگفته است ولی شاید بطريق دیگر این حرفها زده شده است . این صحبت جز آنکه ناشی از جاه طلبی و فرد پرستی باشد چیز دیگری نیست . اگر وضع طوری بود که بین سی میلیون نفر جمعیت ایران فقط پادشاه و ۲۰ وزیر و ۶۵ سناتور و ۲۷۵ نماینده مجلس میتوانستند تصمیم بگیرند و فقط عقل آنها میرسید و ملت ایران اینرا نمیدانست ، که وای بحال ملت ایران ولی اینطور نبود ، هر چند که بتدریج نقش ملت در اداره امور کشور کم شد ، بنده عرض کردم که وقتیکه انسان مرتكب یک گناه و خطای میشود ، گاه برای از بین بردن اثار آن گناه یک گناه دیگری هم مرتكب میشود و بعد که گناه دوم بر ملا میشود بعد برای از بین بردن آثار گناه دوم ، گناه سومی را هم شخص مرتكب میشود و در نتیجه سلسله خطاهای بهم پیوسته میشود و مملکت را بروزی میاندازد که در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دیگر کشور ما ، یادگار کورش کبیر و نادرشاه و رضا شاه ، دیگر صاحب نداشت . بنده چون در موقع انقلاب در ایران بودم ، روز بیست و سوم بهمن هم پشت میز کارم بودم و به چشم میدیدم که انقلابیون شهر و مراکز نظامی را گرفته بودند ولی مملکت ایران هیچکس را برای دفاع نداشت . حالا میخواهم عرض کنم که در همین زمان نابسامانی هم بسیار کسانی بودند که کفایت همه کارها را داشتند ، چون کسی منکر هوش و وطنپرستی ایرانی که نمیتواند باشد ، منتهی بآنها عرصه داده نشده بود و چون جنابعالی جویای این جواب هستید لذا جواب آن از نظر وجود این بنده روشن است . ولی مسئله اینست که چنان شخصیت های مملکت را بتدریج کنار گذاشته شده بودند و حس جوان پرستی و نو خواهی افزایش یافته بود که در حدود سالهای ۱۳۳۵ و ۳۶ یک قانونی بتصویب رسید که هر کس سی سال بدولت خدمت کرده "الزا ما" باز نشسته بشود . و نتیجه این قانون این شد که اکثراً "اشخاص مجرب مملکت از کادر اداری خارج شدند و اینها حقایق مملکت است . مگر یک واقعه مثل واقعه ۲۲ بهمن واقعه کوچکی است ؟ نه خیر این واقعه در تاریخ دنیا سابقه ندارد و ما فکر نباید بکنیم که این یک انقلابی بود و در همه کشورها هم انقلاب میشود ، پس اینهم یک انقلاب بود ! نه اینطور نیست بلکه این انقلاب یک انقلابی بود که هیچکس و حتی عاملین آن تصور نمیکردند که باین آسانی و باین زودی و باین سرعت ، چنین کاخ باعظمتی را فرو بریزند ، اما ما دیدیم که شد و علت شهمین بود که شما فرمودید یعنی که نقش ملت در اداره امور به حد اقل رسیده بود . از کسانی که صاحب عقیده بودند ، بعضی ها بعلت

استقامت در عقیده خودشان تقریباً "از کار کنار گذاشته شده بودند و بعضی دیگر چون با ر مطالبی را گفته بودند و مورد توجه واقع نشده بود ، لذا یک حالت یاء و یک حالت بی نظری و بیطری اتخاذ کرده بودند و با آنها مشورت نمیشد . حالا بنده هر قدر بخواهم این مطلب را تشریح کنم دیگر از خود اعلیحضرت محمد رضا شاه که بهتر نمیتوانم بگویم و ایشان در کتاب ما موریت برای وطن مرقوم فرموده‌اند که : "آن ترتیب مشاورینی که اعلیحضرت رضا شاه داشتند من این ترتیب را مفید تشخیص نمیدادم" ، خوب باید دید که منظور ایشان از این گفته چه بوده . است ؟ مسلماً "این گفته میرساند که اعلیحضرت رضا شاه یکعدده مشاورینی داشته که در کارها با آنها مشاوره میکرده‌اند . پس با ینظریق اعلیحضرت محمد رضا شاه خودشان در کتاب ما موریت برای وطن جواب این سوال جنا بعالی را داده‌اند و مسلماً "محمد رضا شاه هم با تمام نبوغ و بصیرتی که به مسائل داشت ، آن ساعت‌هایی که گردش روزگار بر میگشت ، یکنفر اگر عقل کل هم باشد ، از عهدہ برنمی‌اید چون در زندگی لحظاتی میروزد که تصمیم انسان باید آنی باشد و ضمناً" باید درست هبیم باشد ، اگر در همان لحظه چنین تصمیمی را انسان نگرفت ، عواقب آن نابودی محض است ، با این معنی که روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ ، یعنی یکروز قبل از پیروزی انقلابیون میباشد لاقل تصمیم گرفته میشد ، ولی در آن موقع اولاً معلوم نبود که اساساً "این تصمیم چیست و ثانیاً "اینکه اصلاً" کدام جمعیت و هیئتی میباشد که این تصمیم را بگیرد و شما دیگر از شخص محمد رضا شاه که از کشور رفته و یا موجبات رفتنش را فراهم کرده‌اند چه انتظاری داشتید ضمناً" از این حقیقت هم در قضاوتمن غافل نشویم که شخصی که چهار سال بود که سرطان مهلکی بدن او را گرفته بود و بدیهی است که اگر دیگران هم از چنین مرض مرگباری خبر نداشند ، خود ایشان که خبر داشت و باز هم کتمان نکنیم که پادشاهی که ضمناً" می‌دانست در گواهی‌چه مذاکراتی شده ، لذا بدیهی است که ایشان هم در آن زمان و در مقابل این مصائب و در یک وضع روحی بی‌اندازه مشکل‌کشی که قرار گرفته بود ، لذا ایشان هم بهمین دلائل ، نمیتوانست که در روز ۲۱ بهمن ، هر چند که در خارج از کشور بود ، تصمیمی را که لازم بود بگیرد ، یا اینکه چند روز قبل از انقلاب و یا اصلاً در روزهای قبل از انقلاب که در تهران بودند در مقابل چنین حوادث مهمی تصمیم بگیرند و جمعیت دیگری هم در مملکت نیسدو مقام دیگری هم در مملکت وجود نداشت که بتواند تصمیم بگیرد . بنابراین جواب بنده در قبال این پرسش جنا بعالی این خواهد بود که مطالب جنا بعالی صحیح است ، چون ما نقش ملت را ندیده میگرفتیم و دست کم میگرفتیم لذا ملت هم عکس العمل خودش را نشان داد و این قبیل حوادث بارها در کشور ما اتفاق افتاده است ، در اینجا باید عرض کنم که خدا نکند که ملتی سر لج و لجای بیفتند . انسان گاهی روی عقل و منطق و شعور کاری را میکند ، و گاه دچار احساسات شدیدی میشود که در آن لحظه تمام مصالح و مقتضیات عقل و منطق را کنار میگذارد و بنده شاید با مثال و توضیحی بتوانم بیشتر این مطالب را روشن کنم وضع روحی و سیاسی محمد رضا شاه در دو - سه ماه آخر سلطنت ، وضع کسی بود که طوفانی در سراسر روح او حادث شده است ، یکروز با بنده مذاکره میفرمودند و یک

نظریاً تی بود ، ایشان خیلی نا راحت و گرفته بودند ، بنده هم با ایشان عرض کردم که با این حواست غیر مترقبه اعلیحضرت کاملاً "حق دارند که نا راحت باشند و در این چندماه اخیر که چند بار ایشان را زیارت کردم ، بعد از مذاکراتی در باره مسائل سیاسی و یا قضائی ، گاه صحبت از مسائل اجتماعی و فلسفی و ادبی هم بنده میکردم و در یکی از روزها بمناسبتی این شعر مثنوی را برای ایشان خواندم که :

موجه‌ای سخت طوفان‌های روح
هست صد چندان که بد طوفان نوح

البته میخواستم این نکته را عرض بکنم که بنده در قلبم به ایشان حق میدادم که آن قدر گرفته و نا راحت باشند ولی خوب نزد بنده بدیهی بود که این همه ناملایمات چه برای ایشان و چه برای مردم فقط بعلت و در اثر رهبری های فردی ، پیش‌آمده بود و اگر بخواهیم بدانیم که چطور ممکن بود از آن حواست سهمگین جلو گیری بشود ، در اینجا باید عرض کنم که اگر رهبری جمعی و شور و مشورت ، لااقل در فاصله دو - سه ماه قبل از انقلاب ، در کشور ما وجود میداشت ، ممکن بود این حواست را بسوی مسیر عقلائی تر و شیوه‌های بهتری سوق میدادیم در صورتیکه همان پیرمردهای که مادرزمانهای آنها را به بازی نگرفتیم و فکر میکردیم که افکار آنها کهنه است ، در حالی که اینطور نبود و اینها با همان راههایی که خودشان بهتر میدانستند ، مملکت ایران را در گذشته ها نگاه داشتند ولی ما راهی را رفتیم که اگر موفق نمیشدیم ، آنطرف قصیه سقوط محض بود . ولی قدیمی ها چون راهی را که اتخاذ میکردند اینقدر قاطعیت نداشت ، لذا اگر سقوط هم میکردند ، سقوط آنها سقوط شدیدی نبود .

سؤال : منظور در واقع تجربه پیر است ، بر گردم به همین مطلب و بحث جوان گرائی در عین اینکه هر جا ممکن رو به پیشرفت و پیشرفت سریع ، برای انواع مسائل فنی و انواع مسائل تکنیکی حتماً احتیاج به علم و فکر افراد جوان دارد ، خوب همانطور که خود شما هم گفتید خیلی ها این عقیده را دارند که این جوان گرائی بطوری که در واقع تمام دستگاه حکومت و حتی مقامات ارشاد و انواع مقاماتی که فکر بکنید در واقع بدست جوانترین قشرها افتاده بود ، این موجب شد که حقیقتاً "رشته تسلسل و مداومت اجتماع ما با گذشته اش به یک ترتیبی بزیده بشود . سر کار در باره نقش جوان گرائی و درباره این مطلب مربوط به اطراقیان یا آنها که در کار بودند ولی ظاهراً "تسلیم محض بودند نیز توضیح بفرمائید که چرا اینطور بود و گرنه یک طوری بالآخره میباشد اینها هم مطلب را بیان میکردند و یا برای اعلیحضرت تشریح میکردند که اگر با ینصورت ما این حال را با آن گذشته و لزوم مداومت سیر پیشرفتمن قطع بکنیم ، این بضرر مملکت و به ضرر رژیم خواهد بود .

آقای یگانه : بنده باید اینرا عرض بکنم که در آن روزهای سخت ، شخص اعلیحضرت از چند نفر از رجال سالخورده و با تجربه دعوت کردند .

سئوال : آنوقت دیگر خیلی دیر نبود ..

آقای یگانه : بله همینطور است که میفرمایید و مطلب در اینست که در زمانی این فکر برای ایشان حاصل شد که دیگر طبق آن اصطلاح معروف (فردا خیلی دیر است) وقت و زمان هر تدبیر و اندیشه صحیح و مثمری گذشته بود . این همان نکته بود که در ابتدای عرا پیم گفتم که در یک لحظاتی از زندگی باید آنا " تصمیم گرفت و لی در موقع حساس خودش ، چنین تصمیماتی متسافانه برای مملکت گرفته نشده بود . اعلیحضرت محمد رضا شاه را واقعا " نباید چنین مجسم کرد که هر کاری را بخاطر شخص خودش میکرده ، نه در تمام موارد اینطور نبود ، مثلا " در مورد اصلاحات ارضی ، ایشان اینکار را بخاطر خودش نکرد که ملک کسی را بگیرد و یا سهیم کردن کارگران در سود کارگاهها که مطلبی برای شخص پادشاه نبود یا سپاه دانش هم همینطور و سپاه بهداشت هم همینطور ، این کارها که همه اش برای تحکیم سلطنت نبوده بلکه بخاطر ملت بود . اما وضع طوری بسود که همیشه جلوه گر میشد که تنها یکنفر مبتکر همه اینکارها است و این همان نکته روانی است که گاهی بانسان ها بر میخورد که وجودشان بطوریکه باید مورد توجه قرار نگیرد . ملت ایران هم در اینمور از پادشاهش گله داشت و در این اواخر دیگر ملت لج هم میکرد .

سئوال : مقامات چطور

آقای یگانه : اگر منظور از مقامات دولتهاي هستند که از آغاز انقلاب تا پایان آن روی کار بودند ، اینرا باید عرض بکنم که مسامی باستی از هر دولتی بقدر مقدور اتش توقع داشته باشیم و دولتهاي ما در آن بحبوحه انقلاب نه وقت اینرا داشتند و نه مقدور اتش را و آن جمله که عرض کردم که (فردا خیلی دیر است) یک جمله تاریخی است ، همان طور که دیدیم زیرا دولتها در دو سه ماه قبل از انقلاب بقول ریاضی دانها ۹۰ درجه و یا بقولی ۱۸۵ درجه ، روشها و سیاست های کلی مملکت را تغییر دادند ا که همه ما هم شاهد بودیم که تغییر دادند و سپس شخص اعلیحضرت پیام فرستادند و نخست وزیر ها صحبت کردند و پیام ها فرستادند بر اینکه تغییرات کلی در روشها و سیاست ها داده خواهد شد و در نتیجه همین صحبت ها هم بود که دیدیم دوباره در مملکت بفاصله چند روز احزاب و جمعیت ها باز هم تشکیل شد ، ولی معاذالک هیچیک از این تدا بیر نتوانست جبرا ن آن وضع بیست و پنجسالی را بکند که در آن دوران مملکت بطريق دیگری میرفت و بقول شیخ اجل سعدی که میفرمایید :

سعدی بروزگاران مهرت نشانده برد
بیرون نمیتوان کرد الا بروزگاران
لذا ما هم نمیتوانستیم آن خاطرات وضع ۲۵ ساله را در چند ماه دگرگون کنیم و نمی باستی که ما انتظار میداشتیم که دولتهاي وقت ظرف دو یا سه ماه بتوانند جلوی تمام این افکار را بگیرند . حالا این کاری نبود که ما میخواستیم بکنیم ، آنهم در فاصله

بسیار کوتاه که البته نشد ولی از طرف دیگر گردانندگان انقلاب هم برای خودشان و پیروزی شان نهایت درایت را بکار میبردند و آنها هم نقشه های مفصلی داشتند بطوریکه اگر از اینطرف نقشه ببیست و پنج ساله بود که مملکت را به چه راهی ببرد ، از آنطرف هم نقشه بود بهمین ترتیب و فراموش نکنیم که از سال ۱۳۴۲ یکعده مخالف پسیاستهای مملکت بودند و تشكیلات داشتند و بحث ها داشتند و جلسات داشتند چه در خارج مملکت و چه در داخل مملکت ، یعنی آنها هم مجہز بودند ، النهایه در این دو تجهیز متقابل ، ما را غرور برداشت ولی آنها تا آن ساعتی که موفق شدند غروری آنها را برنداشت ، اما در آنساعت که موفق شدند هزارها با رغور شان بیش از غرور محمد رضا شاه و خدمتگزاران آنوقت مملکت بود .

سؤال : بله با این قسمت بعدا " میپردازیم ، راجع به ایام خدمتتان در دولتها و خاطرات خودتان که یکمقدار بنده حاشیه رفتم و معدرت میخواهم ، شماتازمان شادروان امیرعباس هویدا رسیدید و خواهش میکنم که برای دوران زود گذر چند حکومت بعدی هم خاطراتتان را بفرمائید ..

آقای یگانه : بعد از اینکه مرحوم هویدا وزیر دربار شدند ، جناب آقای دکتر آموزگار نخست وزیر شدند ، چهره ایشان تصور میکنم برای همه کسانی که در ایران کارداری کرده اند و همچنین تصور میکنم برای عموم مردم روشن است . ایشان فردی بودند که تما مسلسله مقامات را طی کردند و در حدود ۲۵ سال سابقه وزارت داشتند و از یک خانواده بودند که من با ابوی ایشان که در دادگستری تشریف داشتند ، آشناشی داشتم و شخص داشتمند و خدمتگزاری به مملکت بودند . نهایت برجستگی خودش را دکتر آموزگار در جلسات اوپر کنشان داده بود و یکی از خاطراتش را برای خود بنده تعریف کردند که بعد از سفری که هوا پیمای ایشان و سایر اعضاء اوپک را ربوتد ، با این خلاصه که در هوا پیماب آن ربا ینده معروف یعنی کارلوس که تابعیت این شخص هم معلوم نیست و حتی اسمش را هم نمیدانیم که حقیقی است و یا یک اسم صوری ، مجادلاتی داشته اند یعنی کارلوس میگفته است که چرا رژیم ایران در کارها اینقدر دگماتیک است و جناب دکتر آموزگار جواب او را میداده اند بدین مضمون که ایران در راه توسعه اقتصادی گام بر میدارد و در آمد نفت برای ایران یک مسئله حیاتی است و اینکه ما زیادت طلبی نمیکنیم و حق ملت ایران را میخواهیم . در اینجا جناب دکتر آموزگار میگفتند که این بحث بقدرتی بین ایشان و کارلوس گرم شده بود که تمام فکر آنها را بخودش جلب کرده بود و جناب دکتر آموزگار اضافه کردند که من میدیدم که بمب و یا نارنجکی در دست کارلوس است و ما نگران این بودیم که موقعیکه او تا این حد سرگرم صحبت شده و فکرش مشغول است نکند که بمب از دستش بیفتد و هوا پیمای منفجر بشود این بود که پس از مدتی مجادله ، جناب آقای دکتر آموزگار بطور مطابیه با او گفته اند که آقای کارلوس حالا که شما اینطور با حرارت صحبت میکنید ضمنا " یک مطلب مهمی

را فراموش نکنید که یک چیزی هم در دست شما است و کارلوس در جواب گفته بود که بله ولی از این بیمی نداشته باشد. ضمناً "جناب دکتر آموزگار میگفتند که برای این جمله که کارلوس گفت که از آنچه در دست من است زیاد هم نترسید، من یک معنایی هم قائل بودم تا اینکه بالاخره مارا خداوند بسلامت آورده بوده مقدمان رسانید. اما در دوره جناب آقای دکتر آموزگار بنده رئیس دیوان کشور بودم، که در اوایل بیاناتم عرض کردم، مثل اینکه همه اینکارها دیربودوشاید اگر یک تصمیم گیری صحیح از یک سال قبل از این میشد مطالب بصورتهای دیگری درمی‌مد. و نسبت به ایشان احترام داشتم بعلت اینکه ایشان در دوره نخست وزیری خودشان نسبت به قوه قضائیه نهایت احترام را داشتند و همچنین نسبت به استقلال قوه قضائیه معتقد بود و هیچ وقت برخوردي بین بنده و ایشان چه در دوره هائی که بنده کارهای دولتی داشتم و چه در دوره که در قوه قضائیه بودم پیش نیامد. ایشان شخصیتی بودند که اگر مملکت موافق با حرمان سیاسی نمیشد، واقعاً میتوانستند در راه توسعه اقتصادی خیلی به مملکت خدمت بکنند زیرا هم تجربه کشورهای دیگر را داشتند و هم تجربه در امور کشور خودمان را و بیش از ۱۵ سال در راس مقامات بالای دولتی بودند و کاملاً "بصیر و مخصوصاً" در کار صنعت نفت بهترین شایستگی را نشان دادند. در جلسه اولیک در تهران که اعلیحضرت محمدرضا شاه نطقی را ایجاد کردند، جناب دکتر آموزگار رئیس جلسه بودند و خودم شاهد بودم که چقدر خوب جلسه را اداره کرد. خودمن دوباره قبیل از این جلسه در بعضی از کنفرانس‌های نفت فلات قاره شرکت میکردم در کویت و دانمارک و با بعضی ازو زراء نفت کشورهای منطقه آشناei داشتم، وقتیکه آنها را در تهران دیدم، همه آنها از بصیرت جناب دکتر آموزگار در امور نفت و تصمیم گیریهای ایشان تعریف میکردند.

سؤال: اینطور شایع است که در زمان نخست وزیری آقای دکتر آموزگار کمکهای مالی که بروحانیان ما میشد، بدستور ایشان قطع شد و شاید این یک عامل بسیار مهم بود برای اینکه روحانیون را بسیج بکند علیه رژیم و دولت، نظر جناب عالی در این خصوص چه هست.

آقای یگانه؛ بنده دوست دانشمندی داشتم که به بنده میگفت مرحوم مجتبی مینوی که نهایت دانش و بصیرت را در رشته های ادبیات و تاریخ داشت، در بین دانشمندان معروف بود با اینکه چیزهایی را که نمیدانست بهمان لهجه خودش میگفت ((نمیدانم)). حالا بنده هم باید این مطلب را خدمت شما عرض بکنم که اصولاً "معنای بودجه سری، که بنده در این قسمت ها هم هیچ وقت کار نکرده‌ام، همین است که هیچکس نداند، بنده لساعه تعجب میکنم. که افرادی به آسانی میگویند که برای روحانیت در بودجه

سری مبالغی بوده. که جناب دکتر آموزگار آنرا پرداخت نکرده است. اما موقعی که بندۀ در تهران بودم، مسلم بودکه از بودجه سری کسی اطلاع نداشت و بعد از آن هم این مطلبی را که جنابعالی فرمودید بندۀ هم آنرا شنیدم ولی با یادهای جواب مرحوم مینوی را عرض کنم که جریان را نمیدانم درکمال خپوع.

سؤال : یک مطلب دیگرهم باز راجع به ایشان هست که شاید بطورمعترضه صحبت بکنم ، البته در آن موقع ایشان نخست وزیر نبودند و مطلب راجع به حزب رستاخیز است ، که یکی از افرادی که در واقع مبلغ اینکار بود و با بیان بسیار مشهورو غرا که اینهمه آوازه ها از شه بودکه طبق معمول اینکار را هم دربست به گردن شخص اول مملکت بیندازند که ایشان گفته بود . آیا واقعاً " میشود تصور کرد که افرادی با اینقدر با صلح جهان بینی یا دنیا بینی که با یستی میداشند و با توجه بوضع عمومی و اجتماعی مملکت ، آیا واقعاً " میشود فکر کرد که اینها با یستی که اینها مؤمن با این بودند که آن یکراهی است برای پیشرفت مملکت و یا آیا با یستی که اینها درک میکردند و میدانستند که به نفع مملکت تمام نمیشود و اگر درک میکردند میباشد و بجای اینکه مبلغ مطالب باشند ، آیا نباشد که مطالبان را میگفتند و پافشاری میکردند به نفع مملکت و به نفع رژیم . مالاً " به نفع خودشان هم .

آقای یگانه : راجع به حزب رستاخیز خیلی صحبت شده ، که اینهمه جاه و جلال و شکوه درست شد و بصورت خیلی غیرمنتظره مض محل شدونه تنها منحل و این شاید برای مردم تعجب آور بوده و با یاد عرض کنم که برای خود ما هم تعجب آور بودکه چطور ممکن است که یک دستگاهی با این همه جلال و شکوه باید و بعداً " مانند بحابی در روی دریا محو بشود ، حالا با وجود چنین واقعه غیرقابل تصوری معهداً بندۀ اگر فکر میکردم که این حزب در شکون سیاسی و اجتماعی و تعیین سرنوشت کشور ، آن اثر قاطع را داشت و طوری بودکه بندۀ یکی از این دو فکر را میداشتم که مثلًا " حزب رستاخیز مملکت را نجات میداده و یا خدای ناکرده این حزب موجب اضمحلال ایران میشده ، بندۀ اگر چنین اهمیتی را برای این حزب قائل بودم در اینصورت حالا هم خدمتتان عرض میکردم که چرا این حزب درست شد و چرا از بین رفت ولی از نظر شخص بندۀ چون حزب رستاخیز از اولش هم نقش مهمی در سیاست های مملکتی نداشته است لذا از بحث درباره آن صرف نظر میکنم .

سؤال : عذر میخواهیم آیا نباشد که آن افرادی که در موضع بسیار رحساً و موثر بودند حالا بصورت دولتمردان یا اطرافیان یا هرچه ، اینها خودشان را مسئول فکر میکردند و تفکر بیشتر میکردند و صلاح مملکت را تشخیص میدادند و اگرچه لازم بود

واقعاً "تفهیم میکردندو پافشاری میکردند ، بنده بیشتر در این قسمت از مطالب میخواهم که سهم آنهاست که درکار بودند مشخص بشود برای اینکه امروز برای همه این یک چیز ساده شده که همه بگویند که مملکت یک شاهی داشت و این شاه هم اشتباها تی کرد و نتیجه اش هم به شکست منجر شد و بنابراین غیر از ایشان یکنفر، ما همه دیگر واقعاً" مبربی هستیم ، سهم اینها چه بود که ضمناً "آقای دکتر آموزگار هم نا مش در این بحث می‌آید ..

آقای یگانه : تا حدی که بنده با دوستانم ، که حالا هم در اینجا هستند و در آن زمان دست اندرکار بودند ، صحبت کردم ، هیچکدام وجود نداشت "این حرف را نزدیک اند که همه ماتمامی و ظایف وجود ای و ملی خودمان را انجام داده ایم و این شخص محمدرضا شاه بود . که موجب این نابسامانی ها شده است و اگرچنین مطلبی را کسی ادعاء کرد ، او بی انصافی کرده است . بنده چنین مطلبی را از همکارانم نشنیده ام ولی باید دید که همه ما در مقابل چه مقامی مسئول بودیم ؟ قطعاً "در مقابل ملت و ملت ایران گله که از ماداشت مطلبی بودکه بعضی ها صریحاً آن گله را میگفتند و به بعضی ها هم اوضاع اجازه نمیداد که مطالبشان را صریحاً" بگویند . به هر صورت مطلب ملت با ما اینست که ملت هرنا بسا مانی را که الان هم درکار خودش می بیند : مثلاً در زیر بمباران های اجتبی هزا رهزا رکشته میشوند یا چرخهای اقتصادی مملکت متوقف شده یا هر کسی برای خودش امروز در مملکت حکومت میکند ، اینها را اگر حد درصد هشتم گناهش را بگردان دست اندرکاران رژیم اسلامی میاندازد ، ولی ضمناً "نفرینی هم از ما در دل خودش دارد . زیرا ملت ایران حق دارد این حرف را بما بزنده ما بشما دست اندرکاران رژیم شاه اطمینان کردیم و هرچه اختیارات بود یا ما خودمان بشما دادیم و یا شما خودتان بتدریج از ما گرفتید ولی در آن لحظاتی که می باشی یا سخنوار تمام این اختیارات و این امتیازات باشید ، شما کجا بودید ؟ بنظر بندе این حرف صحیح است و این حرف و شاید اعتراض ملت ایران جواب ندارد ، بنابراین ما اگر در مقابل ملت ایران باشیم ، در این خصوص جوابی به ترتیب دیگر خواهیم داد ، اما اگر در مقابل یک محکمه عدليه باشد ، خواهیم گفت علت شکست ما این بودکه موقعیکه ما را برای احراز مقامات دعوت کردند ، ما ها که قبلًا" تعلیمات چریکی ندیده بودیم و تعلیمات تروریستی ندیده بودیم بلکه تعلیمات ماتعلیمات دیگری بود حال وقتیکه طرفهای ما و مخالفین ماتمام این رموز و کارهارا بلد بودند ، خوب بر ما چیره شدند . زیرا وضع ارتش ایران و قوای تامینه را هم شما میدانید که ارتش ما هم تربیت نشده بود برای اینکه جلوی این قبیل انقلابات داخلی را بگیرد ، شاید باید عرض کنم که ارتش ما مثلاً در کره ماه سیر میکرد و فکر میکرد که بتواند روزی مملکت را از یک بمباران اتمی بوسیله ما هواره حفظ کند ، غافل از اینکه

ما جرا به ترتیب دیگری طرح ریزی شده است و کارها میباشد که در کوچه ها و خیابانها عملی گردد.

سؤال : بنظر جنابعالی در این مرحله مسئول کیست ، غیر از اینکه با زهم باید گفت که همین دست اندر کاران باشد این مسئولیت را قبول یکنند که کار باینجا رسیده است ؟

آقای یگانه : درباره مسئله مسئولیت باید قبل این عرض را بکنم که اولاً " آیا جنابعالی فکر میکنید که نه تنها ، بلکه در دنیا کسی هم بود که فکر کنده اقلابیون ایران تا این اندازه برای کارهای چریکی و تروریستی مجاهزاده ، ثانیاً " اینکه تمام رسانه های گروهی کشورهای غربی و آزادی طلب و همچنین مطبوعات آنها در اختیار اقلابیون ایران بخواهی از انجاء قرار بگیرد . بنده در مورد کشورهایی که در این ماجرا ، آزادی خواه و آزادمنش باقی مانده بودند ، تحسین دارم چون همانطور هم امروز ، برعکس ، به ما که ظلم دیده هستیم و در معرض اعدام بوده ایم برای ورود به کشورشان راه دادند ، پس این کشورها که کار بگردند نکرده اند . اما آنها و مادیگر تا این حد فکر نمیکردیم که از سالها پیش دست گاتی در خارج و در داخل کشور تعليمات به بینند ، و کسی فکر نمیکرد که برای برانداختن محمد رضا شاه ، روحانیت و قوای سرخ بقول خود مرحوم شاه دست بددست بدنه و ترتیبی پیش بیاید که دیانت و غیر دیانت متعدد بشوند برای اینکه پادشاه مملکت را ساقط کنند . اینها دیگر بازیهای تاریخ است که مرحوم قائم مقام میگفت که چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد .

سؤال : حالا برگردیم به دوران بعد از آقای دکتر آموزگار .

آقای یگانه : بعد از دوران جناب دکتر آموزگار که همانطور که میدانیم کابینه ایشان تقریباً در اوائل انقلاب روی کار آمد ، سپس جناب آقای شریف امامی تاخت و زیر شدند و سیاست اصلی ایشان این بود که با عقب گرد شاید بشود مملکت را نجات داد ولی عقب گرد ایشان به درجه رئیسی که آن " مخالفین جای آن مواضع عقب نشسته را گرفتند و آن سیاست عقب گرد ایشان نتیجه نداشت و وقتیکه ما خود عقب گردیم اقلابیون با یک تکان کوچکی که دادند دولت خوردمیں و ایشان هم با آنکه شخص مجری در ایران بود و از نظر سن و موقعیت سیاسی و تجربیات اجتماعی ایشان از همه ما پیشتر بود و این را کنم نمیشود کرد زیرا ایشان در دوره اعلیحضرت رضا شاه مصدر کار مهم بودند و بعد از شهریور ۱۳۲۰ سنا تور بودند و بعد از پیش از شدن دودر